

تبیین مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری: یک تحلیل محتوا

سمیه آهني^۱؛ هاشم داداش‌پور^۲

۱. استادیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

۲. استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد ترکیبی (استقرایی - قیاسی)، و با استفاده از نرم‌افزار NVivo، به تحلیل نظام‌مند ۱۴۰ منبع معتبر می‌پردازد تا پدیده جدایی‌گزینی فضایی - سکونتی را به عنوان یکی از تحولات مهم و پیچیده معاصر در مناطق پیراشهری کلان‌شهرها مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مناسبات پیچیده و چندلایه حاکم بر این پدیده در دو ساختار کلی و به هم پیوسته «ماهیتی» و «فضایی» قرار می‌گیرند. ساختار ماهیتی شامل سه بُعد اصلی و اساسی است: بُعد عملکردی - اجتماعی (با محوریت مسائل تبعیض نژادی و محرومیت اجتماعی گسترده)؛ بُعد ارزشی - اقتصادی (با تمرکز ویژه بر شکاف طبقاتی عمیق و روزافزون)؛ بُعد رفتاری - نهادی (با مؤلفه‌های مهمی همچون تفرق و پراکندگی نهادی). این ابعاد سه‌گانه به صورت عینی و ملموس در ساختار فضایی این مناطق متجلی می‌شوند و بروز می‌یابند که خود شامل سه مؤلفه کلیدی می‌شود: فرم و ساختار فیزیکی محصور و گسسته، چشم‌انداز اکولوژیک متفرد و ناهمگون، و تغییرات بنیادین در کاربری و بهره‌وری زمین. در نهایت، این شش مؤلفه در کنار یکدیگر و در تعامل با هم، چارچوب نظری جامع، نظام‌مند و کارآمدی را تشکیل می‌دهند که روابط پیچیده، پویا و نظام‌مند حاکم بر پدیده جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری کلان‌شهرها را به صورت علمی و دقیق تبیین و تحلیل می‌کند.



COPYRIGHTS

©2025 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.



کلمات کلیدی

تحلیل محتوا
جدایی‌گزینی شهری
جدایی‌گزینی فضایی - سکونتی
ساختار فضایی
مناطق پیراشهری

* نویسنده مسئول: somaye.ahani@ut.ac.ir

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Ahani S. Dadashpoor H. Explaining the relationships governing spatial-residential segregation in peri-urban areas: a content analysis. *Urban Economics and Planning* 7(6):130-149.

DOI: [10.22034/uep.2025.549537.1720](https://doi.org/10.22034/uep.2025.549537.1720)

۱. مقدمه

نابرابری، منزوی/در معرض، متمرکز، پراکنده و خوشه‌ای می‌دانند. پرداتو (۲۰۱۲) نیز بر سطوح مختلف جدایی‌گزینی فضایی شامل مسکونی با سطح تحصیلات و درآمد، گونه‌شناسی مسکن، دروازه‌های سفت‌وسخت ناشی از خویشاوندی و طبقات اجتماعی تأکید دارد.

سه رهیافت اصلی برای توضیح الگوهای جدایی‌گزینی ارائه شده است: اکولوژی انسانی، تحلیل ناحیه اجتماعی و رهیافت رفتاری (Firman, 2004; Spielman, 2008; Cadwalder, 1985). رهیافت‌های نئومارکسیستی و نئوبری نیز جدایی‌گزینی فضایی را به ترتیب بازتاب طبقات اجتماعی و برآیند دسترسی گروه‌ها به بازار مسکن می‌دانند (Kaplan, 2004; Firman, 2004).

در جمع‌بندی این ادبیات، در این پژوهش سه مفهوم کلیدی به عنوان پایه تحلیلی مورد توجه قرار گرفته است: «مناسبات حاکم»، «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی». «مناسبات حاکم» به مجموعه روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادی اشاره دارد که بر شکل‌گیری و تداوم جدایی‌گزینی فضایی اثر می‌گذارند. «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی» نیز دو بُعد بنیادی و مکمل هستند که به ترتیب، ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی و الگوهای کالبدی - فضایی مناطق پیراشهری را توصیف می‌کنند.

این سه مؤلفه در کنار یکدیگر چارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهند و معیارهای اصلی تحلیل در بخش یافته‌ها محسوب می‌شوند. شناخت دقیق جدایی‌گزینی و ارائه راهکارهای کاربردی، از گام‌های کلیدی در توسعه متوازن مناطق پیراشهری است. با وجود مطالعات متعدد، مرور نظام‌مند و نگاه جامع به مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی کمتر انجام شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤال که «مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری چیست و شامل چه مؤلفه‌هایی است؟»، چارچوب نظری جامعی برای تحلیل این مناسبات ارائه می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز تحلیل منطقی و اصولی مناطق پیراشهری در پژوهش‌های آتی باشد.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد تحلیل محتوای ترکیبی (استقرایی - قیاسی) است. در گام نخست، داده‌ها از طریق خوانش استقرایی منابع استخراج شدند تا مفاهیم و کدها مستقیم از داده‌ها پدید آیند. در گام دوم، مضامین حاصل با چارچوب‌های نظری شناخته‌شده در ادبیات (از جمله ابعاد جدایی‌گزینی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی) تطبیق داده شد تا هم‌پوشانی و انسجام نظری حاصل شود. این ترکیب، امکان تحلیل هم‌زمان داده‌محور و نظری را فراهم ساخت و به تولید مدلی مفهومی منجر شد که از دل داده‌ها برآمده و از نظر نظری نیز مستدل است.

به منظور شناسایی داده‌های پایه، جست‌وجوی منابع در سه مرحله انجام شد. ابتدا واژه‌های «urban segregation»، «spatial exclusion» و معادل‌های فارسی آن‌ها با استفاده از عملگرهای بولی (AND/OR) ترکیب شدند. در مرحله دوم، جست‌وجو در پایگاه‌های بین‌المللی Scopus، Springer، Science Direct، Sage، Taylor & Francis، Wiley و نیز پایگاه‌های داخلی و MagIran صورت گرفت. در مرحله سوم، بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵ برای تحلیل انتخاب شد تا روند تحول نظری و تجربی طی بیش از شش دهه بررسی شود. در این فرایند، ۲۳۵

جدایی‌گزینی فضایی از گذشته تا کنون یکی از واقعیت‌های پایدار شهری بوده و دغدغه‌ای مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهری و منطقه‌ای محسوب می‌شود. این پدیده با گسترش سریع کلان‌شهرها در مناطق پیرامونی، ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت و مهاجرت، تشدید شده و تغییرات نامتجانس فراوانی را در ساخت فضایی مناطق پیراشهری ایجاد کرده است (Firman, 2004). تجارب اخیر، به‌ویژه در مناطق پیراشهری کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد توسعه زیرساخت‌هایی مانند راه‌ها، علاوه بر ارتقای دسترسی، می‌تواند جدایی‌گزینی سکونتی و شکاف‌های اجتماعی - فضایی را تشدید کند (Adugbila et al., 2023).

«ایده تفاوت، جدایی بر اساس مفهوم فضا است». در ادبیات جدایی‌گزینی، «ایده تفاوت» به مفهوم تولید و بازتولید مرزبندی‌های اجتماعی بر پایه تفاوت‌های ادراکی و هویتی میان گروه‌های جمعیتی اشاره دارد؛ به این معنا که گروه‌ها با برجسته‌سازی تفاوت‌های قومی، فرهنگی، اقتصادی یا منزلتی، فضا را به صورت نمادین و کالبدی تقسیم می‌کنند و از طریق این مرزبندی‌ها، الگوهای مجزا و سلسله‌مراتبی سکونت شکل می‌گیرد. این فرایند در مناطق پیراشهری نمود عینی می‌یابد؛ جوامع پیراشهری که به دنبال سبک زندگی همگن هستند، خود را از فرایندهای گسترده زندگی مدنی جدا می‌کنند و این جدایی در الگوهای فضایی تجلی می‌یابد. پیامد این فرایند شامل رقابت برای فضا، تقاضای بازار مسکن، ساختار جمعیت‌شناسی، سطح درآمد خانوار و دسترسی است (Farley, 1986). جدایی‌گزینی فضایی با محدود کردن فرصت‌های برابر و ایجاد چرخه‌های معیوب ساختاری، کیفیت زندگی و توزیع فضایی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این پدیده محصول تاریخی و اجتماعی تعامل و تناقض بین فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و در مقیاس‌های مختلف، از سطح محلی تا جهانی، ظهور می‌کند (Alvarez, 2016). مطالعات اخیر نشان می‌دهند در توسعه‌های جدید کلان‌شهری، برنامه‌ریزی شهری می‌تواند به عنوان عاملی مستقل، شکل‌های شدید جدایی‌گزینی فضایی - سکونتی ایجاد کند که از الگوهای متعارف بازار و نهادهای اجتماعی پیشی می‌گیرد (Gong & Wei, 2022). همچنین، فقدان تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، مانع ایجاد چارچوب‌های استاندارد برای مقایسه‌های بین منطقه‌ای است (Sareen & Haque, 2023).

جوامع جداشده نه تنها چشم‌انداز شهری را تغییر می‌دهند، بلکه سناریوهای کالبدی جدیدی ایجاد می‌کنند که در آن مجاورت بین گروه‌های اجتماعی به همزیستی جدایی‌گزین طبیعی تبدیل می‌شود (Michellini & Pintos, 2016). جدایی‌گزینی فضایی به الگوی دسته‌بندی گروه‌های جمعیتی در بخش‌های مختلف فضا اشاره دارد و اندازه‌های جدایی‌گزینی، کوشش می‌کنند میزان این تفکیک را به صورت کمی بسنجند (Farber et al., 2015). منظور از این اندازه‌ها، همان شاخص‌های کمی سنجش جدایی‌گزینی است؛ شاخص‌هایی که میزان تمرکز، پراکندگی، تفکیک فضایی یا تمایز اجتماعی میان گروه‌های جمعیتی را اندازه‌گیری می‌کنند. با وجود این تلاش‌ها برای سنجش کمی، جدایی‌گزینی فضایی همچنان پدیده‌ای پیچیده و در بسیاری موارد مبهم در ادبیات موجود باقی مانده است (Keshavarzi et al., 2026).

مسی و دنتون (۱۹۸۸) ابعاد جدایی‌گزینی فضایی را شامل برابری/

منبع علمی شامل مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های پژوهشی شناسایی شد.

به منظور اطمینان از ارتباط مفهومی و کیفیت علمی منابع، معیارهای انتخاب و حذف به صورت شفاف و قابل تکرار تدوین شد. این معیارها مطابق با اصول مرور نظام‌مند طراحی شدند تا فرایند غربال‌گری از شفافیت و قابلیت بازتولید برخوردار باشد. معیارهای انتخاب شامل تمرکز مستقیم بر پدیده جدایی‌گزینی فضایی - سکونتی در مناطق پیراشهری، برخورداری از چارچوب نظری یا داده‌های تجربی معتبر، و ارتباط با ابعاد اجتماعی، اقتصادی، نهادی یا کالبدی جدایی‌گزینی بود. در مقابل، مطالعاتی که تمرکز بر مناطق مرکزی داشتند، فاقد روش تحلیلی مشخص بودند یا تکرار محتوای مشابه داشتند، حذف شدند.

در نتیجه، فرایند غربال‌گری در سه گام صورت گرفت: بررسی عنوان (حذف ۱۵ منبع و باقی ماندن ۲۲۰)، مرور چکیده (حذف ۳۳ منبع و باقی ماندن ۱۸۷) و مطالعه کامل متن (حذف ۴۷ منبع و باقی ماندن ۱۴۰ مورد نهایی). این فرایند با الهام از چارچوب PRISMA انجام شد و دلایل حذف در هر مرحله مستندسازی شد. سپس، کیفیت منابع منتخب بر اساس پنج شاخص شامل وضوح هدف، روش‌شناسی روشن، پشتیبانی ادعاها با شواهد، کفایت داده‌ها و اعتبار استدلال نظری ارزیابی شد. منابعی که امتیاز کمتر از ۶ از ۱۰ داشتند، از تحلیل حذف شدند تا از ورود داده‌های ضعیف به فرایند کدگذاری جلوگیری شود.

در مرحله تحلیل کیفی، واحد تحلیل «واحد معنا» در نظر گرفته شد؛ یعنی جمله یا بندی از متن که مفهومی مستقل در ارتباط با پدیده مورد مطالعه را بیان می‌کند. واحدهای معنا بر اساس اصل هم‌ارزی مفهومی و استقلال معنایی انتخاب شدند تا از تداخل مفهومی جلوگیری شود. هر واحد معنا به صورت دقیق شناسایی، برجسته‌گذاری و در نرم‌افزار NVivo ثبت شد. برای هر کد، تعریف دقیق همراه با نمونه‌ای از عبارت منبع اصلی در دفترکد ثبت و در پیوست مقاله ارائه شد تا انسجام، قابلیت بازتولید و امکان ردیابی مسیر استنتاج مفاهیم حفظ شود؛ همچنین، فرایند تحلیل تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید مفهومی تازه ایجاد نکردند و به این ترتیب اشباع نظری حاصل شد.

فرایند کدگذاری در سه گام اجرا شد: (۱) کدگذاری باز، که طی آن ۳۴ کد اولیه بر اساس مضامین تکرار شونده در منابع استخراج شد؛ (۲) کدگذاری محوری، که در آن کدهای مشابه از نظر مفهومی و علی ادغام و در قالب ۱۴ زیرمقاله سامان یافتند؛ و (۳) کدگذاری انتخابی، که طی آن زیرمقاله‌ها در قالب ۶ خوشه اصلی به صورت نظری تلفیق شدند. ضوابط ادغام شامل تکرار در منابع مختلف، مشابهت مفهومی و قدرت تبیینی بود. فهرست کامل کدها و مقوله‌ها در پیوست مقاله ارائه شده است.

برای کنترل سوگیری و تمایز میان کدهای داده‌محور و نظری، مرحله نخست تحلیل کاملاً استقرایی انجام شد تا از تحمیل پیش‌فرض‌های نظری پرهیز شود. در گام نهایی، کدهای حاصل با نظریه‌های موجود در حوزه جدایی‌گزینی شهری (مانند مدل پنج‌بعدی مسی و دنتون، نظریه‌های اکولوژی شهری و دیدگاه‌های نئومارکسیستی) تطبیق داده شدند. منشأ هر کد (داده‌محور یا نظری‌محور) در دفترکد مشخص شد تا شفافیت تحلیلی و کنترل سوگیری فراهم شود.

به منظور ارزیابی پایایی تحلیل، ۳۰ درصد از منابع به صورت مستقل توسط سه پژوهشگر کدگذاری شد. میزان توافق میان دو

کدگذار با استفاده از ضریب کاپای کوهن ($\kappa=0.83$) محاسبه شد که نشان‌دهنده توافق قوی میان کدگذاران است. اختلاف‌های جزئی در جلسات بازبینی گروهی بررسی و با اجماع نهایی اصلاح شد. تمام مراحل، از کدگذاری تا ترکیب مقوله‌ها، در نرم‌افزار NVivo 10 انجام شد و زنجیره‌ای از شواهد شامل نسخه‌های دفترکد، تاریخچه تغییرات و مستندات جلسات بازبینی نگهداری شد تا قابلیت ردیابی و اطمینان از روایی فرایند حفظ شود.

کدهای اولیه با سه معیار اصلی به زیرمقاله و خوشه‌های نهایی تقلیل یافتند: (۱) فراوانی تکرار در منابع؛ (۲) قدرت تبیینی و ارتباط با سازوکارهای جدایی‌گزینی؛ (۳) انسجام مفهومی و هم‌پوشانی نظری. فرایند ادغام و تقلیل به صورت مستند در NVivo و دفترکد ثبت شد تا قابلیت پیگیری و ارزیابی حفظ شود. در نهایت، شش خوشه اصلی شامل ابعاد اجتماعی - عملکردی، اقتصادی - ارزشی، رفتاری - نهادی، کالبدی - فضایی، اکولوژیکی و کارکردی - فعالیتی استخراج شد که چارچوب نهایی تحلیل را شکل دادند.

به منظور افزایش روایی تحلیل، از سه روش مکمل استفاده شد: (۱) بازبینی هم‌تایان توسط دو متخصص برنامه‌ریزی شهری و یک پژوهشگر جامعه‌شناسی شهری؛ (۲) مثلث‌سازی نظری از طریق تطبیق مضامین نهایی با نظریه‌های معتبر در حوزه جدایی‌گزینی و شهرسازی؛ (۳) توصیف غنی شامل ارائه گزیده‌هایی از متون اصلی در پیوست برای شفاف‌سازی مسیر استنتاج مفاهیم.

در مجموع، پس از غربال‌گری و ارزیابی کیفیت، ۱۴۰ منبع وارد تحلیل شدند. در فرایند کدگذاری، ۳۴ کد اولیه استخراج و در نهایت به ۱۴ زیرمقاله و ۶ خوشه اصلی تقلیل یافتند. میزان توافق میان کدگذاران برابر با ۰/۸۳ بود و کلیه مراحل در NVivo ثبت شد تا فرایند تحلیل از شفافیت و دقت لازم برخوردار باشد.

رویکرد تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش بر اساس چارچوب‌های پیشنهادی هسیه و شانون (۲۰۰۵) و براون و کلارک (۲۰۰۶) اجرا شد و کلیه مراحل کدگذاری، سازماندهی و تحلیل مضامین با استفاده از نرم‌افزار NVivo 10 مطابق با دستورالعمل‌های بازلی و جکسون (۲۰۱۳) انجام گرفت.

۳. تحلیل مقدماتی فراوانی و هم‌رخدادی مفاهیم

با توجه به حجم گسترده منابع و تنوع زیرمقاله‌های استخراج‌شده، پیش از ورود به تحلیل تفصیلی لازم است تصویری کمی و مقایسه‌ای از داده‌های کدگذاری شده ارائه شود. در تحلیل محتوای کیفی، ارائه چنین خلاصه‌ای، یک گام ضروری محسوب می‌شود؛ زیرا مشخص می‌کند هر زیرمقاله تا چه اندازه در منابع مختلف تکرار شده و چه خوشه‌هایی بیشترین هم‌پدیدایی یا ارتباط مفهومی را با یکدیگر داشته‌اند. این مرور اجمالی ضمن آنکه از غلبه روایت صرفاً توصیفی جلوگیری می‌کند، امکان می‌دهد تا تحلیل‌های بعدی بر پایه شواهد کمی پشتیبانی شوند.

به بیان دیگر، ارائه فراوانی نسبی زیرمقاله‌ها و ماتریس هم‌رخدادی خوشه‌ها نوعی نقشه مقدماتی از داده‌ها به دست می‌دهد که هم درک ساختار کلی یافته‌ها را تسهیل می‌کند و هم نشان می‌دهد کدام مؤلفه‌ها وزن تحلیلی بیشتری در شکل‌گیری ابعاد ماهیتی و فضایی جدایی‌گزینی دارند. در ادامه، جدول ۱ خلاصه فراوانی زیرمقاله‌ها و جدول ۲ الگوهای هم‌پدیدایی میان خوشه‌های اصلی را نمایش می‌دهد تا زمینه‌های شفاف و مستدل برای ورود به تحلیل تفصیلی فراهم شود.

جدول ۱. فراوانی نسبی زیرمقوله‌های استخراج‌شده

فراوانی نسبی	زیرمقوله
زیاد	نابرابری فرصت‌ها
زیاد	تمايزات كالبدی - فضایی
زیاد	الگوهای سکونتی بسته
متوسط	ضعف نهادی
متوسط	محدودیت دسترسی به خدمات
کم	فشار بازار مسکن

این جدول نشان می‌دهد کدام زیرمقوله‌ها در منابع بررسی‌شده بیشترین تکرار را داشته‌اند و بنابراین نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی ابعاد ماهیتی و فضایی جدایی‌گزینی ایفا می‌کنند. زیرمقوله‌هایی با فراوانی «زیاد» تکیه‌گاه‌های اصلی تحلیل را شکل می‌دهند.

جدول ۲. ماتریس هم‌رخدادی خوشه‌های اصلی

خوشه	اجتماعی - عملکردی	اقتصادی - ارزشی	نهادی - رفتاری	کالبدی - فضایی	فعالیتی - کارکردی
اجتماعی - عملکردی	—	زیاد	زیاد	متوسط	کم
اقتصادی - ارزشی	زیاد	—	متوسط	متوسط	کم
نهادی - رفتاری	زیاد	متوسط	—	زیاد	متوسط
کالبدی - فضایی	متوسط	متوسط	زیاد	—	کم
فعالیتی - کارکردی	کم	کم	متوسط	کم	—

جدول ۲ هم‌پدیدایی خوشه‌های اصلی را نشان می‌دهد. مقادیر «زیاد» بیانگر آن است که دو خوشه در طیف گسترده‌ای از منابع به طور هم‌زمان ظاهر شده‌اند و بنابراین ارتباط مفهومی قوی‌تری دارند. برای مثال، خوشه‌های «اجتماعی - عملکردی»، «اقتصادی - ارزشی» و «نهادی - رفتاری» بیشترین هم‌رخدادی را داشته‌اند که نشان‌دهنده پیوند نزدیک آن‌ها در سازوکارهای جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری است.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از ارائه تحلیل مقدماتی فراوانی و الگوهای هم‌رخدادی مفاهیم استخراج‌شده، در این بخش یافته‌های پژوهش بر اساس دو بُعد اصلی یعنی «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی» سازمان‌دهی و سپس در چارچوب گسترده‌تر «مناسبات حاکم» تفسیر می‌شوند. این رویکرد امکان می‌دهد تا هم ویژگی‌های درونی و ماهیتی مناطق و هم سازوکارهای بیرونی و ساختاری مؤثر بر جدایی‌گزینی تحلیل شوند.

۱.۴. ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، بیانگر طبیعت و سرشت پیچیده این پدیده است. این ساختار در نتیجه درهم‌تنیدگی و تقابل فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی شکل می‌گیرد که هر یک جهت‌گیری و منافع متفاوتی دارند (Tsfay et al., 2025). واکاوی منابع منتخب نشان می‌دهد جدایی‌گزینی در مناطق

پیراشهری از سه بُعد اساسی قابل تبیین است: نخست، ماهیت عملکردی - اجتماعی که به ابعاد رفتاری، فرهنگی و روابط اجتماعی میان گروه‌های مختلف اشاره دارد؛ دوم، ماهیت ارزشی - اقتصادی که با شکاف طبقاتی، نوسانات ارزش زمین و الگوهای مصرفی مرتبط است؛ و سوم، ماهیت رفتاری - نهادی که به نقش سیاست‌ها، نهادها و ساختارهای مدیریتی در تشدید یا تعدیل جدایی‌گزینی می‌پردازد.

به طور کلی، تعامل میان ابعاد اجتماعی، اقتصادی و نهادی در مناطق پیراشهری، چرخه‌ای از بازتولید نابرابری را پدید می‌آورد که در آن سیاست‌های ناکارآمد، نابرابری اقتصادی را تشدید می‌کند و این نابرابری نیز به نوبه خود زمینه‌ساز انسداد اجتماعی و تفکیک فضایی می‌شود. در ادامه، هر یک از این سه مؤلفه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ماهیت عملکردی - اجتماعی

بخش قابل توجهی از ماهیت جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری به ساختار عملکردی - اجتماعی مربوط می‌شود؛ ساختاری که از دهه‌ها پیش مورد توجه پژوهشگران بوده است. در عصر حاضر، این مناطق به دلیل افزایش دامنه و شدت مسائل اجتماعی، به کانون‌های تحول بدل شده‌اند. فرسایش ارزش‌ها و معیارهای پایدار اجتماعی، عملکرد طبیعی این فضاها را مختل ساخته و بستری برای جدایی‌گزینی اجتماعی فراهم آورده است.

جدایی‌گزینی یک متغیر وابسته به طرد اجتماعی است (Ghalehnoei & Sabet, 2019). مطالعات نشان می‌دهند جدایی‌گزینی اغلب از

تبعیض و نابرابری ناشی می‌شود (Brama, 2008; Winarso et al., 2015) و بازتابی از نابرابری‌های ساختاری گسترده‌تر است که نباید آن را پدیده‌ای خنثی تلقی کرد (Dadashpoor & Keshavarzi, 2024).

افزون بر این، پژوهش‌ها تأکید دارند که تمرکز نابرابری‌ها در نقاط پیراشهری، شکاف‌های اجتماعی را بازتولید کرده و الگوهای جدایی‌گزینی را تثبیت می‌کند. این شواهد نشان می‌دهد بخش مهمی از سازوکارهای اجتماعی - عملکردی جدایی‌گزینی، نه فقط محصول عوامل اقتصادی، بلکه ریشه‌دار در فرایندهای انباشت نابرابری و تضعیف روابط بین‌گروهی است.

مطالعات تطبیقی در حوزه سکونتگاه‌های پیراشهری نیز این برداشت را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند انباشت نابرابری، نخستین عامل محرک در شکل‌گیری الگوهای جدایی‌گزینی اجتماعی است و تقریباً در همه زمینه‌ها، به کاهش تعاملات بین‌گروهی و تضعیف انسجام اجتماعی منجر می‌شود.

علاوه بر این، دینامیک جدایی‌گزینی تحت تأثیر فرایندهای جمعیتی نیز قرار دارد. همان‌گونه که در مطالعه براما (۲۰۰۸) آمده است: «جریان‌های مهاجرتی و تحرک گزینشی جمعیت، به پویایی‌های جدایی‌گزینی قومی کمک می‌کنند».

این شواهد نشان می‌دهد تغییرات جمعیتی، مهاجرت اقتصادی و حرکت گزینشی گروه‌ها، پایه‌های عملکرد اجتماعی در سکونتگاه‌های پیراشهری را تضعیف می‌کند و به بروز الگوهای جدایی‌گزینی پایدار منجر می‌شود.

در چنین بستری، گروه‌های اقلیت بیش از سایرین در معرض آسیب قرار می‌گیرند؛ آسیب‌پذیری آن‌ها روند تفکیک اجتماعی را تسریع می‌کند و فرصت سازگاری و تعامل آنان با جامعه را کاهش می‌دهد (Andersen & Taylor, 2005). رفتار قوم‌گرایانه و تمایل انسان به هم‌زیستی با گروه‌های مشابه نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. پارکین (۱۹۸۷) تمام گروه‌بندی‌های طبقاتی، منزلتی، جنسی، نژادی و قومی را ساختارهای نابرابر قدرت می‌داند که از طریق انسداد اجتماعی و رقابت بر سر منابع، به بازتولید انحصار و نابرابری منجر می‌شوند.

یافته‌های ادبیات نشان می‌دهد هر جا گروه‌های اقلیت در معرض طرد اجتماعی قرار گرفته‌اند، جدایی‌گزینی نه تنها تشدید شده، بلکه به سرعت به الگوهای پایدار فضایی و سکونتی تبدیل شده است؛ الگویی که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه قابل مشاهده است.

در کشورهای توسعه‌یافته، جدایی‌گزینی معمولاً در قالب تفکیک نژادی یا قومی بروز می‌کند. در ایالات متحده، این پدیده میان سفیدپوستان و اقلیت آفریقایی - آمریکایی بارز است و سبب شکل‌گیری الگوهای سکونتی جداگانه در حومه‌ها شده است (Djonie, 2009). این الگوها بازتابی از تنوع قومی گسترده در آمریکا هستند (Morgan, 1983; Latham et al., 2008).

در اتحادیه اروپا نیز نگرانی نسبت به گسترش محلات قومی افزایش یافته و نمونه‌های سوئد و هلند نشان می‌دهد تمرکز بالای مهاجران در مناطق حاشیه‌ای، تبعیض نژادی و سلسله‌مراتب قومی را تشدید می‌کند (Fermin & Kjellstrand, 2005; Brama, 2008).

در کشورهای در حال توسعه، جدایی‌گزینی شکل متفاوتی دارد. در چین این جدایی میان جمعیت بومی و مهاجر شکل می‌گیرد (Zhao, 2013). مهاجران به دلیل ناتوانی مالی در تأمین مسکن

شهری و محدودیت‌های ساختاری همچون نظام hukou به سکونتگاه‌های غیررسمی رانده می‌شوند (Meeus & Gulinck, 2008; Fazal, 2013; Elgin & Oyvat, 2013; Zhao, 2012).

این وضعیت با کاهش فرصت‌های شغلی، آموزشی و رفاهی، محرومیت اجتماعی را تشدید کرده و هم‌پوشانی بین جدایی‌گزینی فضایی و حاشیه‌نشینی اجتماعی را تقویت می‌کند (Thorns, 2002; Malheiros, 2002).

در همین راستا، برخی مطالعات تجربی در جنوب شرق آسیا نشان داده‌اند که نابرابری در فرایند توسعه پیراشهری، خود به عاملی مستقیم در ایجاد شکاف‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. برای نمونه، وینارسو و همکاران (۲۰۱۵) تصریح می‌کنند: «توسعه‌های گسترده زمین در مناطق پیراشهری کلان‌منطقه جاکارتا معمولاً برای منفعت طبقات ثروتمند شکل گرفته‌اند. این توسعه نابرابر در مناطق پیراشهری، بالقوه می‌تواند به بروز تعارض‌های اجتماعی میان جوامع مختلف منجر شود». این الگو که در جاکارتا مشاهده می‌شود، منحصر به این منطقه نیست؛ بلکه بخش قابل توجهی از ادبیات تأکید دارد که نابرابری در فرایندهای توسعه پیراشهری، ویژگی مشترک بسیاری از کشورهای در حال توسعه است.

پیراشهرنشینی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نوعی محرومیت ساختاری است که ریشه در رشد سریع شهری از دهه ۱۹۶۰ و مهاجرت گسترده اقشار کم‌درآمد دارد (Cohen, 2004).

در همین راستا، برخی مطالعات درباره کشورهای آمریکای لاتین نشان می‌دهند فرایندهای حاشیه‌نشینی با تمرکز فقر و انزوا در نواحی پرخطر همراه‌اند. چنان‌که داویلا (۲۰۱۳) تصریح می‌کند: «فقیرترین گروه‌های جمعیتی همچنان در نواحی از نظر فیزیکی و اجتماعی حاشیه‌ای زندگی می‌کنند؛ نواحی‌ای که به دلیل قیمت پایین زمین و اجاره، محل سکونت افراد کم‌درآمد هستند و غالباً در فاصله زیاد از مرکز شهر، در شیب‌های تند یا در مکان‌های در معرض خطر رانش زمین و سیلاب قرار دارند». این الگوی استقرار در نواحی پرخطر و کم‌امکانات، در سایر پژوهش‌ها نیز گزارش شده و جمعیت زیادی را به مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف و دسترسی محدود به خدمات عمومی سوق داده است (Church et al., 2000; Lucas, 2011). نتیجه طبیعی چنین شرایطی تضعیف انسجام اجتماعی است، زیرا گروه‌های محصور ادراکات و ارزش‌های متفاوتی از سایرین دارند و حس تعلق و همبستگی کاهش می‌یابد (Kelly et al., 2012). انسجام اجتماعی که بر اعتماد و مشارکت استوار است (Chan, 2006)، بر اثر تنوع فرهنگی، سبک‌های مختلف زندگی و افزایش جدایی‌گزینی کاهش می‌یابد (Colic-Peisker & Robertson, 2015).

ادبیات بسیاری تأکید دارند که ضعف انسجام اجتماعی، ظرفیت تاب‌آوری محلات را کاهش داده و تمایل به کناره‌گیری فضایی را افزایش می‌دهد. این مسئله در جوامع چندقومیتی مانند ایالات متحده آشکارتر است، جایی که تمایز نژادی موجب کاهش تعامل و همدلی می‌شود (Massey & Denton, 1993; Lee Goix, 2005; Bolt) (et al., 1998; Christopher, 2001; Von der Dunk et al., 2011).

در اروپا، پذیرش اجتماعی مهاجران پیش‌شرط ایجاد انسجام اجتماعی است (Fermin & Kjellstrand, 2005). در استرالیا نیز سیاست‌های مهاجرتی مهارت‌محور و رونق اقتصادی به ادغام بهتر مهاجران انجامیده است (Amin, 2002; Ozyurt, 2013).

نابرابری اجتماعی و فضایی - ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت، قدرت،

منزلت و سرمایه فرهنگی - یکی دیگر از عوامل تضعیف انسجام اجتماعی است (Ledwith & Clark, 2007; Marsh et al., 2010; Garcia-Ayllon, 2018).

هاروی (۱۹۹۸) نیز نابرابری فضایی را بازتاب مستقیم نابرابری اجتماعی دانسته است. افزایش جمعیت و مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها نیز جریان خدمات‌رسانی را نامتعادل کرده و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر کرده است (Freilich & Peshoff, 1997; Galster & Cutsinger, 2007; Brinegar & Leonard, 2008).

در مکزیکوسیتی، تمرکز فقر و کمبود خدمات در پیرامون شهر نشانه‌ای از بازتولید نابرابری اجتماعی است. در چنین شرایطی، احساس ناامنی، خشونت و جرم افزایش می‌یابد و جوامع را به سمت ساخت فضاهای محصور و دروازه‌دار سوق می‌دهد (Logan & Messner, 1987; Shihadeh & Flynn, 1996; Tubtim, 2014; Dávila et al., 2013; Piña, 2014; Blakely & Snyder, 1997; Low, 2003; Rodgers, 2004; Caldeira, 1996; Arthurson, 2012; Miao, 2003). برای مثال آدوگیبلا و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای درباره‌ی آکرا تصریح می‌کنند: «جابه‌جایی خانوارهای کم‌درآمد، فرایندهای گسست و تکه‌تکه شدن اجتماعی - فضایی را در مناطق پیراشهری تشدید می‌کند». این نوع گسست اجتماعی - فضایی، مطابق با یافته‌های ادبیات جهانی، معمولاً با افزایش احساس ناامنی، بی‌ثباتی اجتماعی و تعمیق شکاف‌های بین گروهی همراه است. در نتیجه،

افزایش احساس ناامنی، یکی از عوامل اصلی هدایت‌کننده خانوارها به سوی الگوهای سکونت محصور و جداافتاده است.

بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهند ترجیحات سبک زندگی و جست‌وجوی امنیت، نقش اساسی در انتخاب الگوهای سکونتی بسته و جداافتاده دارد. به بیان دیگر، جست‌وجوی امنیت و سبک‌های زندگی متمایز، تنها یکی از مکانیسم‌هایی است که در کنار سایر عوامل اجتماعی - عملکردی، به بازتولید الگوهای جدایی‌گزینی در پیراشهرها دامن می‌زند.

بر مبنای شمارش کدها در منابع بررسی‌شده، بیشترین بسامد مربوط به مفاهیمی همچون تبعیض اجتماعی، محرومیت، و کاهش انسجام اجتماعی بوده است؛ مفاهیمی که در اکثریت منابع تکرار شده و نشان می‌دهد محور اصلی این مقوله بر بازتولید نابرابری و شکاف‌های اجتماعی است.

در مجموع، ماهیت عملکردی - اجتماعی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر پایه مؤلفه‌هایی همچون تبعیض نژادی و قومی، محرومیت اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی، نابرابری فضایی و اجتماعی، و ناامنی و خشونت شهری استوار است؛ به گونه‌ای که هر یک از این عوامل، دیگری را تشدید کرده و ساختاری خودتقویت‌کننده از جدایی‌گزینی اجتماعی ایجاد می‌کند. جدول ۳ مهم‌ترین ویژگی‌های این ماهیت را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ماهیت اجتماعی - عملکردی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Parkin (1987); Brama (2008); Winarso et al. (2015)			تمایل به هم‌زیستی در گروه‌های مشابه؛ رفتار قوم‌گرایانه؛ انسداد اجتماعی
Djonie (2009); Fermin & Kjellstrand (2005); Brama (2008)		تبعیض نژادی و قومی	تمرکز اقلیت‌ها در مناطق حاشیه‌ای؛ تفکیک فضایی مهاجران؛ سلسله‌مراتب قدرت قومی
Elgin & Oyvat (2013); Zhao (2012); Malheiros (2002); Thorns (2002)		محرومیت اجتماعی	اشتغال در بخش غیررسمی؛ فقدان مسکن و خدمات عمومی؛ نظام ناعادلانه رفاه
Meeus & Gulink (2008); Fazal (2013); Zhao (2012)			سکونت در مناطق غیررسمی؛ تفاوت‌های فرهنگی و تعارض اجتماعی
Chan (2006); Kelly et al. (2012); Colic-Peisker & Robertson (2015)		کاهش انسجام اجتماعی	ضعف اعتماد، تعلق و مشارکت اجتماعی؛ تضعیف پیوندهای محلی
Harvey (1998); Garcia-Ayllon (2018)			نابرابری در ثروت، منزلت و فرصت؛ بی‌عدالتی فضایی و اجتماعی
Freilich & Peshoff (1997); Galster & Cutsinger (2007); Brinegar & Leonard (2008)		بی‌عدالتی فضایی و نابرابری اجتماعی	مهاجرت اقشار مرفه؛ تمرکز فقر در پیرامون؛ شکاف طبقاتی شهری
Logan & Messner (1987); Shihadeh & Flynn (1996); Tubtim (2014); Dávila et al. (2013); Piña (2014); Low (2003); Caldeira (1996); Adugbila et al. (2023)		ناامنی و خشونت شهری	افزایش جرم، ناامنی، خشونت؛ گسترش جوامع دروازه‌دار و فضاهای محصور

ماهیت عملکردی - اجتماعی

ماهیت ارزشی - اقتصادی

ماهیت ارزشی - اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، به تعامل میان ساکنان، سطح درآمد، و خدمات مبتنی بر بازار اشاره دارد. در این چارچوب، شکاف طبقاتی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازتاب‌دهنده این ماهیت است؛ شکافی که سبب استقرار گروه‌های محروم در نواحی کم‌برخوردار و تمرکز اقشار مرفه در مناطق اعیانی‌تر می‌شود (Kovacs, 1999; Jargowski, 2002; Woltjer, 2002).

(Zhao, 2016, 2014). نتیجه چنین روندی، چشم‌اندازی جزیره‌ای از جوامع محصور با نابرابری‌های درآمدی و شغلی است (Reardon & Bischoff, 2011). در این چشم‌انداز، دریایی از فقر، در کنار محله‌های محصور و حفاظت‌شده طبقات بالا شکل گرفته و یکپارچگی فضایی و اجتماعی مناطق پیراشهری را از بین برده است (Zahirnezhad & Dadashpoor, 2018).

در همین راستا، یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد تمرکز فقر و نابرابری اقتصادی در مناطق پیراشهری، ساختارهای جدایی‌گزینی را بازتولید می‌کند. چنان‌که هنلون و همکاران (۲۰۱۷) برای آفریقا تأکید می‌کنند: «منطقه شهری متراکم پیکین نشان‌دهنده به‌حاشیه‌راندگی اجتماعی - اقتصادی، کمبود خدمات عمومی، تخریب محیط زیست، خطرات بهداشتی و نرخ بالای جرم است». این شواهد نشان می‌دهد نابرابری اقتصادی و محرومیت ساختاری چگونه می‌تواند به ایجاد الگوهای پایدار جدایی‌گزینی و انزوای فضایی منجر شود.

در تحلیل فرجام جدایی‌گزینی فضایی، دو نظریه مهم مطرح است. نخست، نظریه همگون‌سازی فضایی که معتقد است مکان‌یابی سکونتی گروه‌های مهاجر، بازتابی از میزان فرهنگ‌پذیری و تحرک اقتصادی آنان است؛ بر اساس این دیدگاه، با افزایش درآمد اقلیت‌ها، جدایی‌گزینی فضایی کاهش می‌یابد (Grbic, 2010). در مقابل، مدل کثرت‌گرایی پیچ (۱۹۹۹) بیان می‌کند که گروه‌های ثروتمند حتی با گذر زمان، سطحی از جدایی را حفظ می‌کنند. بنابراین، اشتغال و فرصت‌های درآمدی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مکان‌های سکونتی و میزان جدایی‌گزینی فضایی دارند (Douglas, 2006).

در بسیاری از مناطق پیراشهری، اقلیت‌های کم‌درآمد بیش از سایر گروه‌ها از این پدیده آسیب می‌بینند. نبود ارتباط میان محل کار و مسکن، آنان را در انزوای اجتماعی قرار می‌دهد و دسترسی به خدمات و فرصت‌ها را کاهش می‌دهد. مهاجران کم‌مهارت و خارجی معمولاً در مناطق حاشیه‌ای با مسکن‌های زیر استاندارد زندگی می‌کنند؛ در حالی که محل کار آنان در بخش تولید و مناطق صنعتی پیرامونی واقع است. در مقابل، کارمندان و متخصصان بخش خدمات تمایل دارند در مناطق جدید و باکیفیت‌تر حومه‌ها سکونت کنند.

افزایش جدایی‌گزینی طبقاتی، تمرکز فقر را به دنبال دارد (Jami & Odolo et al., 2022) و موجب افزایش تماس‌های درون‌طبقاتی می‌شود (Massey & Aegers, 1990). تمرکز فقر، محیطی اجتماعی با کمبود نهادها، نقش‌ها و ارزش‌های هدایتگر موفقیت را پدید می‌آورد. بسیاری از پژوهش‌ها در کشورهای درحال توسعه نشان داده‌اند رشد پیراشهرنشینی، طبقات پایین درآمدی را در فضاهای محدود و کم‌درآمد متمرکز کرده است (Massey, 1990; Hughes, 2004). این وضعیت در عمل به نوعی «فیلتر جمعیت» می‌انجامد؛ خانوارهای کم‌درآمد، با انتخاب‌های محدود، به مسکن منفک، فروشگاه‌ها و محل‌های کاری جدا از دیگران رانده می‌شوند و از حمایت اجتماعی و مدنی نیز بی‌بهره می‌مانند (Cobbinah & Amoako, 2012). در مناطق پیراشهری آمریکای لاتین، این الگو به صورت «جزیره‌های ثروت در اقیانوسی از فقر» مشاهده می‌شود (Coy & Pohler, 2002). رشد سریع این مناطق اغلب ناشی از سکونتگاه‌های غیررسمی مهاجران فقیر در نواحی فاقد نظارت شهری و دور از مراکز اشتغال است (Da Gama Torres, 2011). در جاکارتا، توسعه شهرهای جدید انحصاری موجب تشدید جدایی‌گزینی فضایی شده و جدایی نژادی را به جدایی اجتماعی - اقتصادی تبدیل کرده است (Firman, 2004).

در کشورهای توسعه‌یافته نیز الگوی مشابهی مشاهده می‌شود. در ایالات متحده، اقشار مرفه برای دوری از مشکلات اجتماعی مراکز شهری، به حومه‌ها مهاجرت می‌کنند (Audirac et al., 1990; Glaeser et al., 2000; Glaeser & Kahn, 2004).

شکل‌گیری جوامع دروازه‌دار در این مناطق به عنوان راه‌حلی برای افزایش امنیت و حفظ تمایز طبقاتی مورد توجه قرار گرفته است (Winarso et al., 2015). همان‌گونه که هوداله و همکاران (۲۰۰۷) تأکید می‌کنند «جریان سرمایه جهانی که به مناطق پیراشهری وارد می‌شود؛ نه تنها رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، بلکه شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی را نیز عمیق‌تر می‌کند».

افزایش قیمت زمین و مسکن نیز از عوامل کلیدی جدایی‌گزینی است. بسیاری از پژوهشگران، ناتوانی گروه‌های کم‌درآمد در خرید مسکن در مراکز شهری را علت اصلی این جدایی می‌دانند (Andersen & Taylor, 2005). رشد قیمت زمین می‌تواند گروه‌های ضعیف‌تر را به خروج از نواحی شهری وادار کند. در سنگال نیز مهاجران قومی به دلیل هزینه بالای مسکن ناچار به سکونت در مناطق پیراشهری شده‌اند (Hanlon et al., 2019).

نتایج پژوهش در خصوص سازمان فضایی کلان‌شهر تهران بیانگر آن است که تمرکز طبقات بالا و پایین اجتماعی - شغلی به میزان معناداری به ترتیب در شمال و جنوب تهران شکل گرفته است که از این موضوع می‌توان با نام شکاف فضایی کلان‌شهر تهران یاد کرد (Imani Shamloo et al., 2022).

پژوهش‌های دیگر نیز نشان داده‌اند بالا رفتن ارزش زمین پس از محصور شدن، اگرچه برای ساکنان این اجتماعات مطلوب است، اما کاهش یا رکود ارزش زمین در نواحی پیرامونی را در پی دارد و نابرابری فضایی را تشدید می‌کند (Blakely & Snyder, 1997; Bible & Hsieh, 2001; LaCour-Little & Malpezzi, 2001).

در مطالعات مربوط به پکن، لین، (۲۰۰۱) نشان داده است که عواملی همچون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مهاجرت روستا - شهری و تغییر ساختار اقتصادی، ناهمگونی و جدایی‌گزینی فضایی را افزایش داده‌اند. در نتیجه، با جریان سرمایه جهانی به مناطق پیراشهری، رشد اقتصادی شتاب می‌گیرد، اما نابرابری اجتماعی - اقتصادی نیز هم‌زمان تشدید می‌شود. این روند عمدتاً به نفع طبقات متوسط و بالا است که سکونتگاه‌های لوکس و صنایع پیشرفته خود را در قالب انکلاوهای محصور گسترش می‌دهند (Wissink et al., 2004; Firman, 2004).

در همین زمینه، فیومن (۲۰۰۴) تصریح می‌کند: «اجرای پروژه‌های شهرهای جدید به شدت تحت تأثیر منافع طبقه متوسط رو به بالا قرار دارد؛ طبقه‌ای که به دنبال محیط‌هایی امن، انحصاری و دارای خدمات باکیفیت‌تر است». این گروه‌ها با ساخت دیوارها، دروازه‌ها و زیرساخت‌های اختصاصی، از جوامع فقیر پیرامون جدا می‌شوند (Connell, 1999; Firman, 2004).

به طور کلی، شکاف طبقاتی به دلایل مختلفی از جمله نوسانات بازار زمین، ارزش‌گذاری فضایی و خدمات مبتنی بر بازار، به ایجاد جوامع محصور دروازه‌دار منجر می‌شود. در کشورهای غربی، این روند عمدتاً با هدف حفظ حریم اجتماعی انجام می‌گیرد و در طراحی کالبدی محلات نیز منعکس می‌شود (Wu, 2005). در چین نیز دروازه‌ها و ویژگی‌های معماری به عنوان نماد مطلوبیت و ارزش اقتصادی تلقی شده و عامل گسترش این جوامع هستند (Wu, 2010).

بر اساس فراوانی کدهای استخراج‌شده، بیشترین تکرار مربوط به مفاهیمی مانند شکاف طبقاتی، افزایش ارزش زمین، و تمرکز فقر بوده است که در بخش قابل توجهی از منابع مشاهده می‌شود و نشان می‌دهد این مقوله بر نابرابری ساختاری اقتصاد فضا استوار است.

در مجموع، ماهیت ارزشی - اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر پایه مؤلفه‌هایی همچون شکاف طبقاتی، نوسانات اقتصادی، ارزش‌های مبتنی بر بازار، و الگوهای مصرف و مالکیت مسکن استوار است. جدول ۴ مهم‌ترین ویژگی‌های این ماهیت را

جدول ۴. ماهیت ارزشی - اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Kovacs (1999); Jargowski (2002); Woltjer (2014); Zhao (2016); Reardon & Bischoff (2011); Zahirnezhad & Dadashpoor (2018)		شکاف طبقاتی و تمایز درآمدی	تمایز مکانی اقشار مرفه و محروم؛ جدایی فضایی ناشی از تفاوت درآمد
Grbic (2010); Peach (1999); Douglas (2006)		پایداری طبقاتی و فرصت‌های اقتصادی	حفظ جدایی طبقات بالا در گذر زمان؛ تأثیر درآمد بر الگوی سکونت
Massey & Aegers (1990); Massey (1990); Hughes (2004); Cobbinah & Amoako (2012)		نابرابری در دسترسی و اشتغال	فاصله مکانی میان محل کار و مسکن؛ انزوای اقشار کم‌درآمد در دسترسی به خدمات
Coy & Pohler (2002); Da Gama Torres (2011); Firman (2004)		تمرکز فقر و پیامدهای اجتماعی	تمرکز فقر، تماس درون‌طبقاتی، ضعف نقش‌ها و ارزش‌های اجتماعی
Audirac et al. (1990); Glaeser et al. (2000); Glaeser & Kahn (2004); Winarso et al. (2015)		تمرکز فضایی نابرابری	شکل‌گیری جزیره‌های ثروت در اقیانوس فقر؛ فاصله از مراکز اشتغال
Andersen & Taylor, (2005); Hanlon et al. (2019)		جدایی طبقاتی آگاهانه	مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها برای دوری از مشکلات شهری
Blakely & Snyder (1997); Bible & Hsieh (2001); LaCour-Little & Malpezzi (2001)		فشار بازار مسکن و زمین	نا توانی گروه‌های کم‌درآمد در تأمین مسکن شهری؛ افزایش قیمت زمین
Lin (2001); Wissink et al. (2004); Firman (2004); Connell (1999)		نابرابری فضایی ناشی از ارزش زمین	افزایش ارزش زمین در جوامع محصور؛ کاهش ارزش املاک پیرامونی
Wu (2005); Wu (2010)		جهانی‌شدن و قطعی‌سازی اجتماعی	تأثیر سرمایه‌گذاری جهانی، مهاجرت و تغییرات اقتصادی بر جدایی فضایی
		ارزش‌گرایی فضایی و خدمات بازارمحور	شکل‌گیری جوامع دروازه‌دار به عنوان نماد مطلوبیت اقتصادی و اجتماعی

مقیاس منطقه‌ای».

این امر نشان می‌دهد گسست نهادی در مراتب مختلف حکمرانی، زمینه‌ساز تشدید فرایندهای جدایی‌گزینی فضایی است.

از این‌رو، یکی از چالش‌های بنیادی مناطق پیراشهری، پیچیدگی ساختارهای نهادی و هم‌پوشانی وظایف میان نهادهاست. این وضعیت، به اقدامات ناهماهنگ و پراکنده محلی و خصوصی منجر می‌شود که تفرق نهادی و فیزیکی را تشدید می‌کند (Mattingly, 1999; Carruthers, 2003).

کاتیولی (۲۰۲۱) نیز عدم انطباق مرزهای کالبدی - عملکردی مناطق پیراشهری با قلمروهای اداری - سیاسی را چالش اصلی مدیریت این مناطق می‌داند؛ چراکه این ناهماهنگی، اجرای پروژه‌های فرامرزی را دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی، دخالت نهادهای محلی و بخش خصوصی اغلب بدون هماهنگی با نظام مدیریت دولتی انجام می‌گیرد و ماهیت متغیر و پویای فضاهای پیراشهری کنترل‌پذیری را کاهش می‌دهد (Narain & Nischal, 2007).

افزون بر این، سیاست‌گذاری در این مناطق در بستری چندکنش‌گره با قدرت‌های متفاوت و اهداف گوناگون صورت می‌گیرد (Simon et

ماهیت رفتاری - نهادی

دیگر مؤلفه مهم در ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، ماهیت رفتاری - نهادی است. این ماهیت، به شدت با عملکرد و رفتار نهادهای خصوصی و دولتی، سیاست‌های عمومی و شیوه‌های مداخله دولت در توزیع فضا و منابع شهری ارتباط دارد. مرور منابع منتخب، نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده نهادها، به‌ویژه دولت، در تنظیم نابرابری‌های طبقاتی، جنسی، نژادی، قومی و مذهبی است (Massey & Denton, 1993; Hirsch, 1998). مطالعات انجام‌شده در مناطق توسعه‌یافته جدید، نظیر مناطق ویژه اقتصادی، نشان می‌دهند برنامه‌ریزی شهری در چارچوب تعامل دولت و بازار و با ویژگی‌های سوسیالیستی، از طریق ابزارهایی مانند منطقه‌بندی در مقیاس بزرگ و تأمین مسکن عمومی برای کارگران مهاجر، می‌تواند نقشی کلیدی در شکل‌دهی به جدایی‌گزینی فضایی ایفا کند (Gong & Wei, 2022). یافته‌های جدید نیز بر ناکافی بودن قوانین موجود و ضعف در اجرا و نظارت تأکید دارند؛ عاملی که خود موجب افزایش بی‌برنامگی و تشدید نابرابری فضایی می‌شود. در همین راستا، سالم و تسوروساکی (۲۰۲۴) تصریح می‌کنند: «این پیامدهای نامطلوب بازتابی از چشم‌اندازهای نهادی تکه‌تکه و گسسته هستند، به‌ویژه در

یک دهه آشکار می‌شود. در نهایت، تغییر نقش دولت نیز از مؤلفه‌های محوری در ماهیت رفتاری - نهادی جدایی‌گزینی است. در کشورهای انگلوساکسون، دولت‌های لیبرال، نابرابری و جدایی‌گزینی را بخشی از فرایند طبیعی توسعه می‌دانند؛ در حالی که در اروپا، دولت‌ها با رویکرد مداخله‌گرانه‌تر تلاش می‌کنند اثرات آن را کاهش دهند. تفاوت در میزان مشارکت در بازار کار، سیاست‌های رفاه اجتماعی، آموزش و مسکن، بیانگر تفاوت این الگوهاست (Marcuse, 1997; Roberts & Wilson, 2009; Jalili Sadrabad et al., 2018).

با این حال، حتی در دولت‌های رفاهی شمال اروپا، روند خصوصی‌سازی و کاهش قدرت بازتوزیع موجب رشد نابرابری اقتصادی و در پی آن، جدایی‌گزینی فضایی شده است.

تحلیل بسامد کدها نشان می‌دهد مفاهیم تفرق نهادی، ضعف حکمرانی، و ناهماهنگی سیاستی بیشترین تکرار را در میان منابع داشته‌اند و بنابراین، هسته اصلی این مقوله را در توضیح جدایی‌گزینی فضایی شکل می‌دهند.

در مجموع، می‌توان گفت که ماهیت رفتاری - نهادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر سه محور اصلی استوار است:

۱. تفرق نهادی؛ ۲. تغییرات اقتصادی - اجتماعی؛ ۳. تغییر نقش دولت. مهم‌ترین ابعاد این مؤلفه‌ها در جدول ۵ خلاصه شده‌اند.
- بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار نهادی و سیاستی ناپایدار، نقش کلیدی در بازتولید الگوهای جدایی‌گزینی دارد؛ زیرا نبود حکمرانی یکپارچه و ناهماهنگی بین سطوح دولتی، موجب می‌شود تغییرات اقتصادی و اجتماعی بدون کنترل، نابرابری فضایی را تثبیت کنند.

نبود مرجع حکومتی واحد برای تصمیم‌گیری، سبب می‌شود سیاست‌های منسجمی در حوزه مسکن، جمعیت و کاربری زمین وجود نداشته باشد، و در نتیجه نابرابری‌ها و جدایی‌گزینی‌های فضایی تشدید شود. یافته‌های اخیر نیز بر این امر تأکید دارند که ناهماهنگی میان مرزهای کالبدی و اداری، تفرق نهادی را افزایش می‌دهد و مانع همکاری مؤثر در سطوح منطقه‌ای می‌شود (Babalola et al., 2025; Dekolo et al., 2025).

از منظر دیگر، تغییرات اجتماعی - اقتصادی نیز از عوامل کلیدی ماهیت رفتاری - نهادی است. این تغییرات بر الگوهای جدایی‌گزینی اجتماعی و اقتصادی اثرگذار هستند و دسترسی گروه‌ها به منابع و فرصت‌ها را تعیین می‌کنند. برخی پژوهشگران، جدایی‌گزینی فضایی را پدیده‌ای نوین ناشی از ترکیب عوامل تقاضا (مانند تمایل به امنیت) و عوامل عرضه (مانند جهانی شدن) می‌دانند (Greenstein et al., 2000). جهانی شدن، بازسازی‌های اقتصادی و توسعه مالی، همراه با شکل‌گیری سلسله‌مراتب خلاقیت در شهرها (Florida, 2003)، از عوامل کلیدی افزایش نابرابری درآمدی و تشدید جدایی‌گزینی محسوب می‌شوند (Van Kempen, 2007).

در این میان، دو گروه از عوامل بیشترین نقش را دارند: عوامل مرتبط با عرضه مانند توزیع مسکن، خدمات شهری، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و طراحی اجتماعات محلی. عوامل مرتبط با تقاضا مانند درآمد خانوارها، تمایل به مالکیت مسکن و گرایش به سکونت در مناطق با کیفیت‌تر (Zhao, 2013) به گفته تامارو و همکاران (۲۰۲۰)، رابطه میان تغییرات نابرابری درآمدی و سطح جدایی‌گزینی اجتماعی - اقتصادی با تأخیری حدود

جدول ۵. ماهیت رفتاری - نهادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Massey & Denton (1993); Hirsch (1998)		عملکرد نهادی و سیاست‌های عمومی	نقش دولت و نهادهای عمومی در تنظیم نابرابری‌ها
Gong & Wei (2022); Salem & Tsurusaki (2024)		سیاست‌های برنامه‌ریزی و کنترل فضایی	مداخله دولت و بازار در برنامه‌ریزی شهری؛ منطقه‌بندی و مسکن عمومی
Mattingly (1999); Carruthers (2003); Cattivelli (2021)		تفرق نهادی و ناهماهنگی ساختاری	هم‌پوشانی وظایف نهادی؛ ناهماهنگی در مدیریت محلی
Narain & Nischal (2007); Simon et al. (2004); Aguilar (2008); Gomes & Hermans (2018)	ماهیت رفتاری - نهادی	پراکندگی کنش نهادی و ضعف هم‌هنگی	مداخله پراکنده نهادهای خصوصی و محلی بدون هماهنگی با دولت
Babalola et al. (2025); Dekolo et al. (2025)		فقدان حکمرانی یکپارچه	نبود مرجع حکومتی واحد و سیاست‌های منسجم فضایی
Greenstein et al. (2000); Florida (2003); Van Kempen (2007)		تغییرات اقتصادی - اجتماعی جهانی	جهانی شدن و بازسازی اقتصادی به عنوان محرک نابرابری و جدایی‌گزینی
Zhao (2013)		عوامل نهادی مرتبط با عرضه	نابرابری در دسترسی ناشی از عوامل عرضه (مسکن، خدمات، زیرساخت)
Zhao (2013)		عوامل نهادی مرتبط با تقاضا	نابرابری در دسترسی ناشی از عوامل تقاضا (درآمد، مالکیت، تمایل به سکونت)
Tamaru et al. (2020)		پویایی اقتصادی و تأخیر ساختاری	تأخیر زمانی میان تغییرات درآمدی و جدایی‌گزینی اجتماعی
Marcuse (1997); Roberts & Wilson (2009)		تغییر نقش دولت در حکمرانی فضایی	تفاوت الگوی حکمرانی در دولت‌های لیبرال و رفاهی؛ کاهش نقش بازتوزیعی دولت

برآیند سه زیربخش ساختار ماهیتی نشان می‌دهد یافته‌های استقرایی این پژوهش در چند سطح با نظریه‌های موجود جدایی‌گزینی نسبت برقرار می‌کنند. نخست، بخش قابل توجهی از مضامین استخراج‌شده - نظیر تمایزات اجتماعی - اقتصادی، همگن‌سازی جمعیتی، و شکل‌گیری الگوهای سکونتی مبتنی بر منزلت - با ابعاد کلاسیک جدایی‌گزینی در مدل پنج‌بعدی مسی و دنتون و همچنین، چارچوب‌های اکولوژی انسانی هم‌خوانی معنادار دارند و در حکم شواهد تأییدکننده تلقی می‌شوند. دوم، برخی یافته‌ها - به‌ویژه نقش شبکه‌های غیررسمی، کنش‌های چندعاملانه، و سازوکارهای نهادی خرد در پیراشهری - دلالت بر اصلاح یا بسط نظریه‌های موجود دارند؛ زیرا این مؤلفه‌ها در ادبیات سنتی کمتر به صورت نظام‌مند برای مناطق پیراشهری تحلیل شده‌اند و نشان می‌دهند جدایی‌گزینی در این مناطق فقط بر مبنای عوامل ساختاری کلان توضیح‌پذیر نیست. سوم، مجموعه‌ای از مضامین - مانند پیوند میان ترجیحات منزلتی و انواع جدید مرزبندی‌های سکونتی در پیراشهر، یا نقش سازوکارهای رسمی - غیررسمی در تثبیت نابرابری‌های فضایی - ابعاد نوظهوری را معرفی می‌کنند که در ادبیات پیشین به‌ندرت گزارش شده است و بنابراین ارزش افزوده نظری پژوهش را شکل می‌دهد. این سه سطح تعامل با نظریه، نشان می‌دهد ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در پیراشهری‌ها ترکیبی از تأیید نظریه‌های کلاسیک، تعدیل آن‌ها، و ارائه مفاهیم جدید است.

۲.۴. ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، حاصل آرایش و سازمان‌یابی پدیده‌هایی است که تحت تأثیر فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی شکل می‌گیرند. در واقع، این ساختار بازتابی از چگونگی توزیع فضا، روابط کالبدی و نحوه استفاده از زمین در مناطق برخوردگاه شهری است. نتایج مطالعات مرور نظام‌مند نشان می‌دهد اگرچه پژوهش‌های بسیاری بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی پدیده حاشیه‌نشینی تمرکز داشته‌اند، اما مشارکت رشته‌های معماری، طراحی شهری و محیط ساخته‌شده در این حوزه همچنان اندک و ناکافی است (Olaniran & Aule, 2025).

بررسی منابع منتخب نشان می‌دهد ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر سه مؤلفه اساسی استوار است:

نخست، فرم و ساختار فیزیکی که به الگوی استقرار، تمرکز مکانی و سازمان کالبدی اجتماعات اشاره دارد؛

دوم، چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی که بر رابطه میان پراکنده‌رویی شهری، تفرق فضایی و پایداری زیست‌محیطی تأکید دارد؛

و سوم، کارکردها و فعالیت‌ها که به تغییرات کاربری زمین، الگوهای مصرف و عملکردهای مؤثر بر جدایی فضایی می‌پردازد.

به‌طور کلی، ساختار فضایی جدایی‌گزینی بازتابی از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در قالب فرم کالبدی است؛ به بیان دیگر، فضا در این مناطق به ابزار تجسم‌یافته قدرت و تمایز اجتماعی تبدیل می‌شود. در ادامه، هر یک از این مؤلفه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فرم و ساختار فیزیکی

مطالعات متعددی نشان می‌دهند الگوی استقرار مناطق پیراشهری، همواره با نوعی جدایی‌گزینی فضایی درهم‌آمیخته است. این پدیده در بطن فرم و ساختار کالبدی محصور تجلی می‌یابد که موجب

تمرکز مکانی و تفکیک اجتماعی می‌شود. اجتماعات محصور یا جوامع دروازه‌دار، نماد بارز این ساختار هستند؛ فضاهایی که از طریق موانع فیزیکی و کنترلی، مرز میان درون و بیرون را بازتعریف می‌کنند و حس امنیت، مالکیت و انحصار را القا می‌کنند (Low, 2001). جیوکس، اجتماعات دروازه‌دار را نماد پراکنده‌گی شهری و جدایی اجتماعی می‌داند (Le Goix, 2005). تمرکز بر جدایی‌گزینی مکانی، از اشکال مختلف تجمع و محیط‌های متمرکز مانند گتوها یا محدوده‌های محصور شهری ناشی می‌شود (Friedrichs, 1995; Bolt) et al., 1998.

ویستر و همکاران (۲۰۰۶) نیز چهار نوع از جوامع دروازه‌دار را شناسایی کرده‌اند: «گتو پلاپی» (غنی)، «گتو قهوه‌ای» (واحد کار واحد)، «گتو سبز» (آپارتمان‌های روستایی توسعه‌یافته جمعی برای فروش) و «گتوهای قرمز» (شهر خصوصی با اخلاق کمونیستی) هستند. در همین راستا، وو (۲۰۱۰) تأکید می‌کند: «توسعه‌های مسکونی حومه‌ای در سال‌های اخیر شاهد ظهور شکل‌های کالبدی تجملی، تزئینی و به سبک غربی بوده‌اند؛ شکل‌هایی که بسیاری از آن‌ها در قالب اجتماعات دروازه‌دار ساخته شده‌اند».

این شکل‌گیری کالبدی مبتنی بر بازتولید سبک زندگی انحصاری، در عمل به پیدایش الگوهای کنترلی سخت‌گیرانه انجامیده است؛ به گونه‌ای که این جوامع با کنترل ورودی‌ها و خروجی‌ها، استفاده از دیوار، حصار، دروازه، نیروهای امنیتی و دوربین‌ها، از دسترسی عمومی جلوگیری می‌کنند (Fischel, 2000; Grant, 2004; Atkinson) et al., 2006.

به‌طور کلی، چهار ویژگی اساسی در جوامع دروازه‌دار قابل تشخیص است: ورودی کنترل‌شده، محدوده دیواردار، جامعه درونی جداسازی‌شده، و فضاهای جمعی خصوصی (Kyungkim, 2006). این اجتماعات را می‌توان به سه نوع اصلی تقسیم کرد:

۱. جوامع سبک زندگی، با مرزهای خدماتی مشخص و هدف تعریف قلمرو؛

۲. جوامع اعتباری، با انگیزه‌های منزلتی و نمادین؛

۳. جوامع امنیتی، که واکنشی به ناامنی و جرم هستند (Blakely & Snyder, 1997).

اگرچه منشأ گفتمان اجتماعات دروازه‌دار به آمریکا بازمی‌گردد؛ این پدیده در سراسر جهان تاریخ و معناهای خاص خود را دارد (Le Goix, 2008). در آمریکا، نخستین نمونه‌ها برای حفاظت از مهاجران در برابر بومیان ساخته شدند؛ اما بعدها برای جدایی طبقاتی و نژادی مورد استفاده قرار گرفتند (Low, 2003; Glaeser & Kahn, 2004; El Nasser, 2011; Logan, 2013).

در آمریکای لاتین، این جوامع به منظور افزایش امنیت و فاصله‌گیری از فقر شهری شکل گرفته‌اند؛ همان‌گونه که کالدیرا در سائوپاولو و باب در نیکاراگوئه توصیف می‌کنند. در همین راستا، راجرز (۲۰۰۴) بیان می‌کند: «این اجتماعات فضای عمومی را محدود کرده و حس انزوا را تشدید می‌کنند».

در آسیا نیز الگوهای مشابهی مشاهده می‌شود. در سورابایا اندونزی، اجتماعات دروازه‌دار بیشتر به شکل خوشه‌های مسکونی درون بلوک ظاهر می‌شوند تا موانع فیزیکی آشکار (Ginting & Sakinah, 2018). در چین، تحولات مسکونی حومه‌ای به سبک غربی و تزئینی، جلوه‌ای از این روند هستند (Raposo, 2006; Wu, 2010). در مقیاس جهانی، اجتماعات دروازه‌دار در کشورهای مختلف از ایالات متحده و اروپای غربی گرفته تا آمریکای لاتین، چین، اندونزی، آفریقای

جنوبی و کشورهای عربی - با انگیزه‌هایی همچون امنیت، منزلت اجتماعی، یا تفکیک اقتصادی گسترش یافته‌اند. در عربستان، محل زندگی کارگران مهاجرند؛ در چین و بلغارستان، برای خانواده‌های ممتاز؛ و در اروپا، خانه‌های دوم طبقات مرفه یا مسکن سازمانی کارمندان تلقی می‌شوند (Low, 2003).
تحلیل فراوانی کدهای این مقوله نشان می‌دهد مفاهیمی همچون تمرکز مکانی، محصورشدگی کالبدی، و مرزبندی امنیتی بیشترین بسامد را در منابع داشته‌اند؛ امری که بیانگر نقش مسلط اجتماعات دروازه‌دار در شکل‌دهی به ساختار کالبدی جدایی‌گزینی است.

در مجموع، فرم و ساختار کالبدی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری مبتنی بر تمرکز مکانی و گسترش اجتماعات دروازه‌دار است که جلوه‌های گوناگونی از تمایز اجتماعی، فرهنگی و امنیتی را بازتاب می‌دهد. مهم‌ترین ابعاد این مؤلفه در جدول ۶ خلاصه شده‌اند. در نتیجه، شکل‌گیری اجتماعات محصور نه‌فقط پاسخی به ناامنی یا میل به رفاه است؛ بلکه نشان‌دهنده فرایند نهادینه شدن مرزبندی‌های اجتماعی در کالبد شهر و نمودی از ترجمه نابرابری اجتماعی به جدایی فضایی است.

جدول ۶. فرم و ساختار فیزیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Low (2001); Le Goix (2005); Friedrichs (1995); Bolt et al. (1998)		تمرکز فضایی و تفکیک کالبدی	تمرکز مکانی، تفکیک اجتماعی، محصورشدگی فیزیکی
Fischel (2000); Grant (2004); Atkinson & Blandy (2005); Wood & Dupont (2006); Kyungkim (2006); Blakely & Snyder (1997)		اجتماعات دروازه‌دار و مرزبندی اجتماعی	پیدایش اجتماعات دروازه‌دار به عنوان نماد جدایی فضایی
Webster et al. (2006); Wu (2010)		تنوع اشکال سکونتی محصور	گونه‌شناسی جوامع دروازه‌دار (طلایی، قهوه‌ای، سبز، قرمز)
Le Goix & Webster (2008); Low (2003); Glaeser & Kahn (2004); El Nasser (2011); Logan (2013)		مرزبندی امنیتی و فرهنگی	حفاظت، کنترل و جدایی نمادین از بیرون
Caldeira (2000); Rodgers (2004)		پاسخ به ناامنی شهری	واکنش به ترس و جرم؛ جست‌وجوی امنیت و آرامش
Ginting & Sakinah (2018); Raposo (2006); Wu (2010)		ساختارهای جدید امنیتی و کالبدی در آسیا	شکل‌گیری الگوهای خوشه‌ای درون بلوک و حصارهای غیراشکال
Low (2003)		جهانی شدن و بومی‌سازی فرم‌های محصور	گسترش جهانی اجتماعات دروازه‌دار با معانی فرهنگی متنوع

پیراشهری

اصلی این نوع پراکنده‌رویی است (Jargowsky, 2001). به‌ویژه در مناطق پیراشهری جنوب آسیا، دسترسی به منابع پایه‌ای نظیر آب، انرژی، حمل‌ونقل و مسکن، به دلیل شکل‌گیری جوامع دروازه‌ای و مناطق ویژه اقتصادی، به‌شدت نابرابر و متفرق شده است (Adelina et al., 2015).

همچنین، تنوع ترکیب اقتصادی و اجتماعی جوامع پیراشهری - از مهاجران موقت گرفته تا طبقات متوسط و مرفه - چشم‌اندازی ناهمگون و چندپاره ایجاد کرده است (Zhao et al., 2011). توسعه زیرساخت‌های مسکونی متفرق و ساخت املاک انحصاری در این جوامع نیز به تشدید این روند می‌انجامد. در همین راستا، ویت‌رانا (۲۰۱۸) به‌صراحت اشاره می‌کند: «همکاری آن‌ها به ایجاد شبکه‌ای ناپیوسته و تکه‌تکه از زیرساخت‌های شهری منجر می‌شود». این وضعیت، نتیجه نبود یک نظام برنامه‌ریزی یکپارچه است؛ چنان‌که وی تأکید می‌کند: «بدون یک شبکه برنامه‌ریزی یکپارچه، هیچ بهبود فضایی حاصل نخواهد شد». در چنین بستری، پراکنده‌رویی شهری، به دلیل رونق بازار املاک و افزایش قیمت زمین، با شدت بیشتری رخ می‌دهد (Jiang et al., 2007). توسعه‌گران در پی استفاده از زمین ارزان و فضای وسیع‌تر در پیرامون شهرها، به ایجاد مجتمع‌های مسکونی محصور و استاندارد روی آورده‌اند (Shen & Wu, 2013).

این روند در کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، به عنوان یکی از دلایل مهم جدایی‌گزینی اجتماعی شناخته می‌شود (Blakely & Snyder, 1997; Zhao, 2013). در این جوامع، خانوارهای مرفه به

چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی مناطق پیراشهری بر اثر وقوع پدیده جدایی‌گزینی، دچار دگرگونی‌های عمده‌ای می‌شود. این چشم‌انداز تحت تأثیر بهره‌برداری متنوع و گاه ناپایدار از زمین، به تدریج به ساختاری ناهمگون و متفرق بدل می‌شود که در آن، فضاهای فعالیتی، کاربری‌های سکونتی و عرصه‌های اجتماعی از یکدیگر گسیخته می‌شوند. در چنین شرایطی، اهمیت فضاهای عمومی کاهش می‌یابد و جای خود را به فضاهای خصوصی و محصور می‌دهد؛ امری که با شکل‌گیری مراکز جدید و گسترش پیراشهرنشینی کنترل‌نشده همراه است.

مطالعات گوناگون نشان می‌دهند پراکنده‌رویی شهری به عنوان یکی از پیامدهای مستقیم توسعه پیراشهری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید جدایی‌گزینی اجتماعی - سکونتی دارد (به عنوان نمونه Murphy & Watson, 1994; Connell, 1999; Caldeira, 2000; Coy & Pohler, 2002; Gu & Kesteloot, 2002; Power, 2001; Chen et al., 2006; Maloutas, 2007; Arapoglou, 2009; Zhao, 2013; Shahrhosseini et al., 2024).

پراکنده‌رویی فضاهای مسکونی کم‌تراکم، ویلاهای لوکس و توسعه‌های غیررسمی، در کنار ناهمگنی خدمات شهری و ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سبب افزایش جدایی میان ساکنان بومی و مهاجر، اقشار کم‌درآمد و پردرآمد می‌شود (DeHoog et al., 1991; Duany et al., 2000; Leyden, 2003; Zhao, 2013).

تمرکز فقر در برخی نواحی و تجمع ثروت در نواحی دیگر، شاخص

را به عنوان پیامد مستقیم توسعه نامتوازن شهری برجسته می‌کند. در مجموع، چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری (جدول ۷)، بازتاب یک ساختار اکولوژیکی متفرق است که با پراکنده‌روی شهری، گسیختگی فضاهای فعالیتی - سکونتی، تضعیف فضاهای عمومی و کاهش دسترسی به خدمات شهری همراه است. این فرایند، افزون بر تأثیر بر الگوهای سکونتی، با از بین بردن زمین‌های کشاورزی حاصلخیز و ایجاد شکاف‌های اکولوژیکی، امنیت غذایی و پایداری محیط زیست را نیز تهدید می‌کند (Salem & Tsurusaki, 2024).

به این ترتیب، الگوی پراکنده‌روی و تفرق فضایی نه تنها بر سازمان اجتماعی و اقتصادی مناطق پیراشهری اثر می‌گذارد، بلکه موجب بازتولید شکاف‌های اکولوژیکی و فضایی می‌شود؛ به گونه‌ای که نابرابری اجتماعی با نابرابری محیطی همپوشانی می‌یابد.

دلیل جست‌وجوی امنیت، کیفیت محیطی بالا و ارزش مالی بیشتر املاک، از مرکز شهر به حومه‌ها مهاجرت می‌کنند (Arthurson, 2012; Acheampong & Anokye, 2013).

پکن نیز نمونه‌ای بارز از تأثیر پراکنده‌روی شهری و گسترش جوامع دروازه‌ای در تشدید جدایی اجتماعی است (Le Goix, 2005; Woltjer, 2014). در دهه‌های اخیر، حتی شکل جدیدی از جوامع دروازه‌ای غیررسمی در حومه‌های پکن ظهور یافته است که بدون مجوز رسمی ساخته شده‌اند و خود به عنوان الگوی جدیدی از تفرق فضایی شناخته می‌شوند (Zhao, 2016, 2017; Zhao & Zhang, 2018).

بررسی بسامد کدهای مرتبط با این مقوله نشان می‌دهد پراکنده‌روی شهری، نابرابری زیرساختی و تفرق فضایی پرتکرارترین مفاهیم در منابع بودند؛ موضوعی که ماهیت اکولوژیکی جدایی‌گزینی

جدول ۷. چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Murphy & Watson (1994); Connell (1999); Caldeira (2000); Coy & Pohler (2002); Gu & Kesteloot (2002); Power (2001); Chen et al. (2006); Maloutas (2007); Arapoglou (2009); Zhao (2013)	تفرق فضایی و گسترش نامتوازن شهر	تفرق فضایی و گسترش نامتوازن شهر	پراکنده‌روی شهری، توسعه کنترل نشده
Duany et al. (2000); Leyden (2003); DeHoog et al. (1991); Zhao (2013)	نابرابری در زیرساخت و خدمات	نابرابری در زیرساخت و خدمات	توسعه کم‌تراکم و ناهماهنگی خدمات شهری
Jargowsky (2001); Adelina et al. (2015); Zhao et al. (2011); Vitriana (2018)	جدایی اقتصادی و فضایی	جدایی اقتصادی و فضایی	تمرکز فقر در نواحی خاص، تجمع ثروت در نواحی دیگر
Jiang et al. (2007); Shen & Wu (2013)	گسترش بازار زمین و مسکن در پیراشهر	گسترش بازار زمین و مسکن در پیراشهر	سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن پیرامونی
Blakely & Snyder (1997); Zhao (2013); Arthurson (2012); Acheampong & Anokye (2013)	تغییر الگوهای سکونت و ارزش‌های محیطی	تغییر الگوهای سکونت و ارزش‌های محیطی	مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها برای کیفیت محیطی و امنیت
Le Goix (2005); Woltjer (2014); Zhao (2016, 2017); Zhao & Zhang (2018)	محصولسازی جدید و تفرق اکولوژیکی	محصولسازی جدید و تفرق اکولوژیکی	شکل‌گیری جوامع دروازه‌ای رسمی و غیررسمی
Salem & Tsurusaki (2024)	تهدید امنیت غذایی و انسجام اکولوژیکی	تهدید امنیت غذایی و انسجام اکولوژیکی	کاهش زمین‌های کشاورزی و شکاف‌های زیست‌محیطی

جدول ۷. چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی

زیرساخت‌ها، مصرف انرژی و آلودگی ناشی از حمل‌ونقل موتوری، به تخریب زمین‌های کشاورزی و جنگل‌ها منجر می‌شود (Keivani & Mattingly, 2007; Simon, 2008).

در همین راستا، ویج و ناراین (۲۰۱۶) تصریح می‌کنند: «فرایندهای گسترش شهری، دسترسی به منابع مشترک را بیش از پیش کاهش می‌دهند؛ زیرا این منابع برای پشتیبانی از توسعه شهری تصرف می‌شوند». این امر نشان می‌دهد تحول کاربری زمین در مناطق پیراشهری، نه تنها محیط طبیعی را فرسایش می‌دهد، بلکه دارایی‌های عمومی و منابع عمومی را نیز در مسیر توسعه جذب و محدود می‌کند. در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، اروپا و کشورهای در حال توسعه، این روند به تغییر گسترده کاربری اراضی کشاورزی و اکولوژیکی به توسعه‌های مسکونی و خدماتی کم‌تراکم رسمی یا غیررسمی منجر شده است (Birley & Lock, 1998; Barnes & Morgan, 2002; Allen, 2003; Castillo, 2003; Pierr et al., 2011).

چنین تغییراتی ضمن ایجاد چشم‌اندازهای ناپایدار کالبدی و

کارکردها و فعالیت‌ها

سومین مؤلفه ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، به کارکردها و فعالیت‌هایی مربوط می‌شود که این مناطق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این کارکردها حاصل تعامل میان فرایندهای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی‌اند و در پی تغییرات کاربری زمین در نواحی مرزی شهر و پیرامون آن شکل می‌گیرند. در واقع، فشارهای ناشی از شهرک‌نشینی، گسترش گتوها، روند اعیان‌سازی و شکل‌گیری حومه‌های غیررسمی، سبب تغییرات گسترده در الگوهای کاربری زمین در مناطق برخوردگاه پیراشهری می‌شوند (Crankshaw, 2009; Zasada, 2011; Tavares et al., 2012; Tacoli, 1998; Low Choy et al., 2008).

این فشارهای کارکردی و جمعیتی، رقابتی فزاینده میان تقاضاهای سکونتی - فعالیتی و کاربری‌های با ارزش اکولوژیکی ایجاد می‌کنند و در نتیجه، اولویت‌های توسعه زمین به نفع مصرف انسانی و سکونتی تغییر می‌یابد. پیامد این فرایند، توسعه‌های کم‌تراکم، پراکنده و فاقد برنامه‌ریزی است که علاوه بر افزایش هزینه

محیطی، موجب تشدید جدایی‌گزینی فضایی - اجتماعی در مناطق پیراشهری و تضعیف انسجام اکولوژیکی و عملکردی این فضاها می‌شود.

نتایج شمارش کدها در این مقوله نشان می‌دهد مفاهیمی مانند فشار کارکردی ناشی از شهرک‌نشینی، تغییرات کاربری زمین و زوال کارکردهای اکولوژیک بالاترین بسامد را داشته‌اند؛ امری که نشان می‌دهد ریشه اصلی جدایی‌گزینی فضایی در مناطق پیراشهری در سازوکارهای تحول کاربری زمین نهفته است. به طور کلی، می‌توان گفت که کارکردها و فعالیت‌های مؤثر بر

جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، عمدتاً از تغییرات کاربری زمین ناشی می‌شوند؛ تغییراتی که با تبدیل زمین‌های باارزش اکولوژیکی به توسعه‌های کم‌تراکم، افزایش مصرف انرژی و تشدید آلودگی محیط زیست همراه است (جدول ۸). در مجموع، تغییرات کاربری زمین در پی فشارهای ناشی از رشد شهری، نه تنها ساختار اکولوژیکی را تضعیف می‌کند، بلکه از طریق جابه‌جایی جمعیتی و کاهش دسترسی برابر به فضا، به تشدید جدایی‌گزینی اجتماعی منجر می‌شود.

جدول ۸. کارکردها و فعالیت‌های مؤثر بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Tacoli (1998); Low Choy et al. (2008); Crankshaw (2009); Zasada (2011); Tavares et al. (2012)	توسعه فضاهای کم‌تراکم و غیربهرینه	رقابت میان کارکردهای سکونتی و اکولوژیکی	فشار ناشی از شهرک‌نشینی، گتوها و اعیان‌سازی
Firman (1997); Keivani & Mattingly (2007); Simon (2008); Vij & Narain (2016)		گسترش فضاهای مصرف‌گرا و غیربهرینه	توسعه کم‌تراکم و فاقد برنامه‌ریزی
Birley & Lock (1998); Barnes & Morgan (2002); Allen (2003); Castillo (2003); Piorr et al. (2011)		زوال کارکردهای زیست‌محیطی و افزایش ناپایداری فضایی	تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی و اکولوژیکی به توسعه‌های شهری
Firman (1997); Simon (2008); Vij & Narain (2016)	توسعه فضاهای کم‌تراکم و غیربهرینه	آثار کالبدی و زیست‌محیطی توسعه ناپایدار	افزایش هزینه زیرساخت‌ها، مصرف انرژی و آلودگی

ساحت ماهیتی این پدیده، خود شامل ابعاد سه‌گانه‌ای است که هر یک به شکلی ظریف با دیگری در آمیخته است. بعد اجتماعی - عملکردی با محوریت مفاهیمی همچون تبعیض و محرومیت اجتماعی، بستری فراهم می‌سازد که در آن شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر می‌شوند و به کاهش انسجام اجتماعی می‌انجامد. این کاهش انسجام اجتماعی به نوبه خود، زمینه را برای تشدید نابرابری‌های اقتصادی فراهم می‌کند که در قالب بعد ارزشی - اقتصادی تجلی می‌یابد. در این مرحله، شاهد شکل‌گیری شکاف‌های طبقاتی عمیق‌تر و نوسانات ارزشی هستیم که خود به بازتولید محرومیت اجتماعی دامن می‌زند.

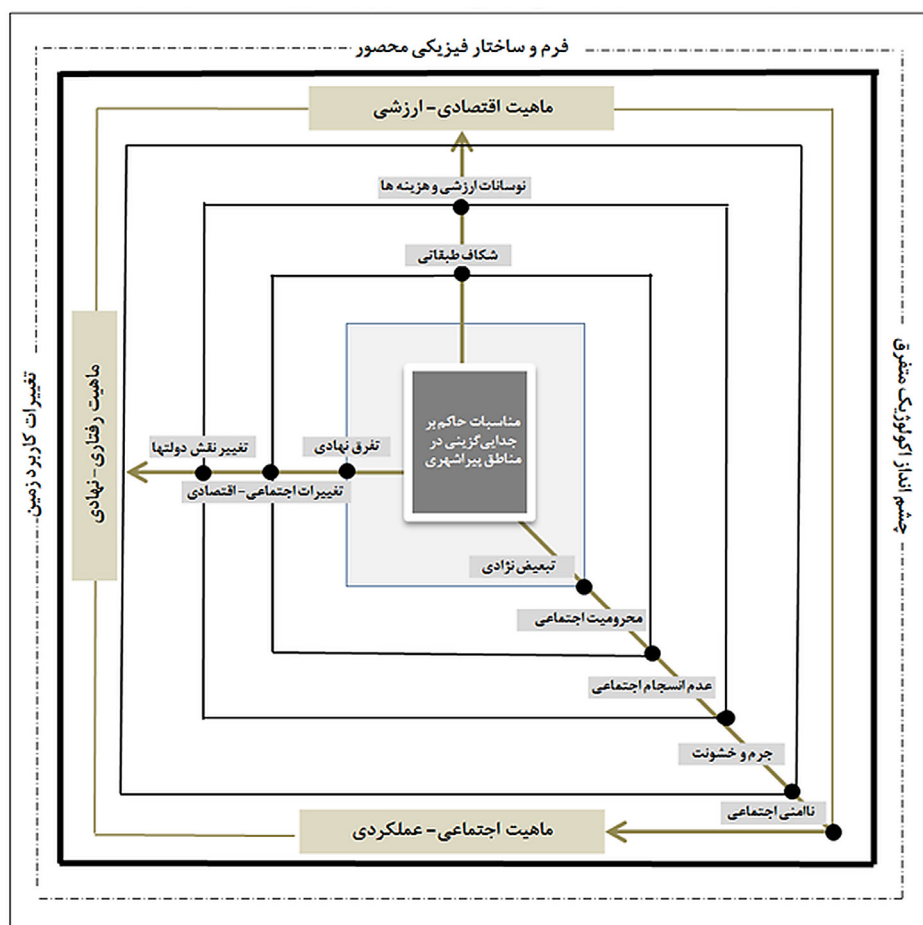
این یافته با بخش‌هایی از مدل اکولوژی انسانی پارک و برگس همخوان است که جدایی‌گزینی را محصول رقابت و تمایز گروه‌ها می‌داند، اما آن را تعدیل می‌کند، زیرا به خلاف مدل کلاسیک که پویایی‌ها را عمدتاً اقتصادی می‌داند، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شبکه‌های غیررسمی، ترجیحات منزلتی و ضعف انسجام اجتماعی نقش واسط مهمی در تشدید شکاف‌ها دارند. این جنبه در ادبیات کلاسیک کمتر مورد توجه بوده و به عنوان یک بسط نظری قابل طرح است.

در این میان، بعد رفتاری - نهادی به عنوان حلقه واسط عمل می‌کند، به گونه‌ای که سیاست‌ها و عملکرد نهادهای حکمرانی می‌تواند هم باعث تشدید این چرخه معیوب شود و هم در صورت اتخاذ رویکردی هوشمندانه، به تعدیل آن بینجامد. آنچه در این فرایند قابل تأمل است، نحوه تجلی این ابعاد ماهیتی در عرصه فضایی است که خود به شکل‌گیری سه بعد متمایز اما مرتبط می‌انجامد.

بررسی مضامین مربوط به ساختار فضایی نشان می‌دهد یافته‌های استقرایی در چندین سطح با مدل‌های نظری جدایی‌گزینی فضایی تعامل دارند. در سطح نخست، الگوهای همچون تفکیک کالبدی، تمرکز خدمات، و تداوم سلسله‌مراتب فضایی فعالیت‌ها با فرضیات بنیادی رویکردهای اکولوژی شهری و تبیین‌های مبتنی بر سازمان فضایی هم‌پوشانی دارند و در حکم شواهد تأییدی تلقی می‌شوند. در سطح دوم، یافته‌هایی مانند نقش رشد پراکنده، توسعه خودمحوور، و زیرساخت‌زدگی فضایی نشان می‌دهد الگوهای جدید توسعه پیراشهری موجب اشکال تازه‌ای از جدایی‌گزینی هستند که نظریه‌های کلاسیک توان توضیح کامل آن‌ها را ندارند؛ از این‌رو این نتایج، جنبه «تعدیل‌کننده» نسبت به مدل‌های موجود دارند. در سطح سوم، برخی مضامین - همچون برهم‌کنش میان ضعف شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی، الگوهای فعالیت روزمره، و نحوه انسداد فضایی در محلات پیراشهری - ابعادی را آشکار می‌کنند که در ادبیات پیشین کمتر توسعه یافته‌اند و بنابراین واجد ارزش نوآورانه‌اند. این سه سطح نشان می‌دهد ساختار فضایی جدایی‌گزینی، هم بازتاب نظریه‌های تثبیت‌شده است و هم فراتر از آن‌ها رفته و ظرفیت ارائه الگوهای مفهومی جدید را داراست.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی و مرور نظام‌مند منابع علمی، موفق به ارائه چارچوب نظری بدیع و جامعی برای تبیین پدیده جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری شده است. آنچه از این مطالعه برمی‌آید، تصویری چندلایه و درهم‌تنیده از این پدیده است که در قالب نظامی پویا و خودتقویت‌کننده عمل می‌کند. نوآوری اساسی این پژوهش در ارائه تحلیلی نظام‌مند از چگونگی تعامل ابعاد ماهیتی و فضایی است که چارچوب پیشنهادی را از سایر مدل‌های تحلیلی متمایز می‌سازد.



نمودار ۱. مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

نشان می‌دهد مدل کلاسیک برای تحلیل پیراشهرها کافی نیست و نیازمند بسط به سوی چارچوب‌های چندسطحی است. چارچوب پیشنهادی این پژوهش از چند منظر حائز اهمیت بنیادین است. نخست آنکه این چارچوب قادر است پویایی‌های پیچیده جدایی‌گزینی را در قالب یک نظام یکپارچه تحلیل کند، به گونه‌ای که نه تنها ابعاد مختلف این پدیده را شناسایی می‌کند، بلکه چگونگی تعامل و تأثیر متقابل این ابعاد بر یکدیگر را نیز تبیین می‌کند. این ویژگی، چارچوب حاضر را به ابزاری کارآمد برای درک عمق مسائل پیراشهری تبدیل می‌کند. کاربردهای این چارچوب بسیار گسترده و متنوع است. از منظر سیاست‌گذاری، این مدل تحلیلی می‌تواند مبنایی برای تدوین راهبردهای یکپارچه و همه‌جانبه باشد. به عنوان مثال، با شناسایی نقاط اهرمی در نظام پیچیده جدایی‌گزینی، می‌توان مداخلات مؤثری را طراحی کرد که هم‌زمان به ابعاد مختلف این پدیده می‌پردازد. برای نمونه، بهبود حکمرانی نهادی (بعد رفتاری - نهادی) می‌تواند به کاهش شکاف‌های اقتصادی (بعد ارزشی - اقتصادی) بینجامد که این خود به تضعیف الگوهای محصورسازی فضایی (بعد کالبدی - فضایی) منجر خواهد شد.

از بعد نظری، این چارچوب گامی مهم در گذر از تحلیل‌های تک‌بعدی به سمت مطالعات نظام‌مند و چندبعدی در حوزه مطالعات

مطابق با نمودار ۱، چارچوب نظری پیشرو مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری را در سه مؤلفه اصلی ترسیم می‌کند. این مؤلفه‌ها شامل ابعاد عملکردی - اجتماعی، ارزشی - اقتصادی و رفتاری - نهادی هستند که هر یک ویژگی‌های مختص به خود دارند.

در بعد عملکردی - اجتماعی، شاهد پدیده‌هایی همچون تبعیض نژادی، محرومیت اجتماعی و کاهش انسجام اجتماعی هستیم. بعد ارزشی - اقتصادی با شکاف طبقاتی و نوسانات ارزشی همراه است. همچنین بعد رفتاری - نهادی، مؤلفه‌هایی مانند تفرق نهادی و تغییر نقش دولت را در بر می‌گیرد.

این ابعاد سه‌گانه در نهایت به سه شکل عینی در فضا تجلی می‌یابند: نخست در قالب فرم و ساختار فیزیکی محصور، سپس در چشم‌انداز اکولوژیک متفرد، و سرانجام در تغییرات کاربرد زمین. این تجلی‌های فضایی، نمود عینی همان فرایندهای ماهیتی هستند که در سطوح مختلف عمل می‌کنند.

در مقایسه با الگوی پنج‌بعدی مسی و دنتون، نتایج نشان می‌دهند هرچند برخی ابعاد مانند نابرابری فضایی و تمرکز اجتماعی تأیید می‌شوند، اما ابعاد نهادی و رفتاری - به‌ویژه نقش تفرق نهادی، چندگانگی تصمیم‌گیری و ترجیحات سبک زندگی - به عنوان مؤلفه‌هایی جدید و مختص بافت پیراشهری ظاهر می‌شوند. این امر

شهری و منطقه‌ای محسوب می‌شود. این مدل تحلیلی می‌تواند مبنایی برای توسعه نظریه‌های پیچیده‌تر در زمینه پویایی‌های فضایی - اجتماعی باشد و افق‌های جدیدی در برابر پژوهشگران این حوزه بگشاید.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، آنچه این مطالعه را متمایز می‌سازد، نگاه یکپارچه و نظام‌مند به این پدیده است که امکان درک ارتباطات پیچیده بین ابعاد مختلف را فراهم می‌سازد. این در حالی است که بسیاری از مطالعات پیشین، فقط به بررسی جداگانه هر یک از این ابعاد پرداخته‌اند بدون آنکه ارتباط نظام‌مند بین آن‌ها را مورد توجه قرار دهند.

با این وجود، این پژوهش نیز خالی از محدودیت نیست. ماهیت کیفی مطالعه و عدم امکان سنجش کمی روابط بین متغیرها، یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها محسوب می‌شود. علاوه بر این، تمرکز بر ادبیات موجود و عدم انجام مطالعات میدانی گسترده، زمینه را برای پژوهش‌های آینده فراهم می‌سازد.

در عرصه عمل، این چارچوب می‌تواند به عنوان نقشه راهی برای برنامه‌ریزان و مدیران شهری عمل کند. با به‌کارگیری این مدل، می‌توان تأثیرات تجمعی تصمیمات مختلف را پیش‌بینی کرده و از تشدید ناخواسته جدایی‌گزینی جلوگیری کرد. همچنین، این چارچوب ابزاری ارزشمند برای ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری فراهم می‌آورد.

برای پژوهش‌های آینده، انجام مطالعات تطبیقی بین مناطق مختلف پیراشهری، توسعه شاخص‌های کمی برای سنجش شدت و ابعاد مختلف این پدیده، و بررسی نقش بازیگران مختلف در شکل‌دهی به پویایی‌های جدایی‌گزینی می‌تواند زمینه‌های پژوهشی ارزشمندی باشد. علاوه بر این، بررسی تأثیر فناوری‌های جدید و تحولات دیجیتال بر الگوهای جدایی‌گزینی نیز می‌تواند افق‌های جدیدی در این حوزه بگشاید.

آنچه این چارچوب را به‌ویژه ارزشمند می‌سازد، قابلیت تطبیق آن با بافت‌های مختلف جغرافیایی - فرهنگی است. اگرچه این چارچوب از مطالعه ادبیات جهانی استخراج شده، اما ساختار منعطف آن امکان بومی‌سازی و تطبیق با شرایط خاص هر منطقه را فراهم می‌کند. این ویژگی، چارچوب حاضر را به ابزاری جهانی برای تحلیل مسائل محلی تبدیل می‌کند.

به طور کلی، یافته‌ها نشان می‌دهند برخی سازوکارهای جدایی‌گزینی در پیراشهرها با ابعاد کلاسیک ادبیات جهانی قابل توضیح‌اند، اما بخش مهمی از آن‌ها - به‌ویژه مؤلفه‌های نهادی و رفتاری - نیازمند بسط و بازنگری نظری هستند. این پژوهش با برجسته کردن این شکاف، چارچوبی ارائه می‌کند که در عین تکیه بر نظریه‌های گذشته، از آن‌ها فراتر می‌رود و خوانشی چندسطحی و زمینه‌محور پیشنهاد می‌دهد.

در پایان، می‌توان گفت که درک صحیح از این مناسبات پیچیده، نه تنها به شناخت عمیق‌تر پدیده‌های جدایی‌گزینی می‌انجامد، بلکه زمینه را برای تدوین راهبردهای هوشمندانه و یکپارچه در برخورد با مسائل مناطق پیراشهری فراهم می‌سازد. این پژوهش با ارائه چارچوب تحلیلی جامع، گامی در این مسیر برداشته و امیدوار است سهمی در غنای ادبیات این حوزه و نیز ارتقای سیاست‌گذاری‌های مرتبط داشته باشد.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان سهمی مساوی در نگارش پژوهش حاضر دارند.

تشکر و قدردانی

پژوهش حاضر حامی مالی نداشته و حاصل فعالیت علمی نویسندگان است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع

- Acheampong, R. A., & Anokye, P. A. (2013). Understanding households' residential location choice in Kumasi's peri-urban settlements and the implications for sustainable urban growth. *Research on Humanities and Social Sciences*, 3(9), 60–70. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:56281556>
- Adelina, C., Hill, C., John, R., Kuttler, T., Rajan, S. C., Roul, A., & Woiwode, C. (2015). Peri-urban dynamics and sustainability in Chennai: The case of Sriperumbudur. In *XVI N-AERUS Conference: Who wins and who loses? Transformations of land and urban policies in the Global South* (pp. 107–126). N-AERUS. https://www.researchgate.net/publication/322231394_Periurban_Dynamics_and_Sustainability_in_Chennai_The_Case_of_Sriperumbudur
- Adugbila, E. J., Martinez, J. A., & Pfeffer, K. (2023). Road infrastructure expansion and socio-spatial fragmentation in the peri-urban zone in Accra, Ghana. *Cities*, 133, Article 104154. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.104154>
- Aguilar, A. G. (2008). Peri-urbanization, illegal settlements, and environmental impact in Mexico City. *Cities*, 25(3), 133–145. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2008.02.003>
- Allen, A. (2003). Environmental planning and management of the peri-urban interface: Perspectives on an emerging field. *Environment and Urbanization*, 15(1), 135–148. <https://doi.org/10.1177/095624780301500103>
- Álvarez, I. P. (2016). The production of the segregated city: The case of São Paulo's Nova Luz urban redevelopment project. *Habitat International*, 54(Part 1), 88–93. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.10.002>
- Amin, A. (2002). Ethnicity and the multicultural city: Living with diversity. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 34(6), 959–980. <https://doi.org/10.1068/a3537>
- Arapoglou, V. P., & Sayas, J. (2009). New facets of urban segregation in southern Europe: Gender, migration and social class change in Athens. *European Urban and Regional Studies*, 16(4), 345–362. <https://doi.org/10.1177/0969776409340187>
- Arthurson, K. (2012). *Social mix and the city: Challenging the mixed communities consensus in housing and urban planning policies*. CSIRO Publishing. <https://doi.org/10.1071/9780643104440>
- Atkinson, R., & Blandy, S. (2005). Introduction: International perspectives on the new enclavism and the rise of gated communities. *Housing Studies*, 20(2), 177–186. <https://doi.org/10.1080/0267303042000331718>
- Audirac, I., Shermyen, A. H., & Smith, M. T. (1990). Ideal urban form and visions of the good life: Florida's growth management dilemma. *Journal of the American Planning Association*, 56(4), 470–482. <https://doi.org/10.1080/01944369008975450>

- Babalola, K. H., Hull, S., & Whittal, J. (2025). Peri-urban land administration and management: Understanding the challenges in Ekiti State, Nigeria, using case study and soft systems methodologies. *Survey Review*, 57(401), 120–139. <https://doi.org/10.1080/00396265.2024.2370598>
- Bible, D. S., & Hsieh, C. (2001). Gated communities and residential property values. *The Appraisal Journal*, 69(2), 140–145. <https://www.proquest.com/openview/2622b6751c358be51b3a8830b6ff8aa3/1?pq-origsite=gscholar&cbl=35147>
- Birley, M. H., & Lock, K. (1998). Health and peri-urban natural resource production. *Environment and Urbanization*, 10(1), 89–106. <https://doi.org/10.1177/095624789801000120>
- Bischoff, K., & Reardon, S. F. (2014). Residential segregation by income, 1970–2009. In J. R. Logan (Ed.), *Diversity and disparities: America enters a new century* (pp. 43–68). Russell Sage Foundation. <http://www.s4.brown.edu/us2010/Projects/Reports.htm>
- Blakely, E. J., & Snyder, M. G. (1997). *Fortress America: Gated communities in the United States*. Brookings Institution Press. <https://doi.org/10.2307/2653890>
- Bolt, G., Burgers, J., & Van Kempen, R. (1998). On the social significance of spatial location: spatial segregation and social inclusion. *Netherlands Journal of Housing and the Built Environment*, 13(1), 83–95. <https://doi.org/10.1007/BF02496935>
- Brama, Å. (2008). Dynamics of ethnic residential segregation in Göteborg, Sweden, 1995–2000. *Population, Space and Place*, 14(2), 101–117. <https://urn.kb.se/resolve?urn=urn:nbn:se:uu:diva-94010>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp0630a>
- Brinegar, S., & Leonard, J. (2008). Poverty and affluence: A comparative analysis of economic segregation in metropolitan Cincinnati, Cleveland, and Columbus, Ohio, 1970–2000. *Urban Geography*, 29(6), 581–606. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.29.6.581>
- Cadwallader, M. T. (1985). *Analytical urban geography: Spatial patterns and theories*. Prentice Hall. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1971149384754865410>
- Caldeira, T. P. R. (1996). Fortified enclaves: The new urban segregation. *Public Culture*, 8(2), 303–328. <https://doi.org/10.1215/08992363-8-2-303>
- Caldeira, T. P. R. (2000). *City of walls: Crime, segregation, and citizenship in São Paulo*. University of California Press. <https://www.elibrary.ru/item.asp?id=5719359>
- Carruthers, J. I. (2003). Growth at the fringe: The influence of political fragmentation in United States metropolitan areas. *Papers in Regional Science*, 82(4), 475–499. <https://doi.org/10.1007/s10110-003-0148-0>
- Cattivelli, V. (2021). Planning peri-urban areas at the regional level: The experience of Lombardy and Emilia-Romagna (Italy). *Land Use Policy*, 103, Article 105282. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105282>
- Chen, G., Gu, C., & Wu, F. (2006). Urban poverty in the transitional economy: A case of Nanjing, China. *Habitat International*, 30(1), 1–26. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2004.06.001>
- Christopher, A. J. (2001). Urban segregation in post-apartheid South Africa. *Urban Studies*, 38(3), 449–466. <https://doi.org/10.1080/00420980120080031>
- Church, A., Frost, M., & Sullivan, K. (2000). Transport and social exclusion in London. *Transport Policy*, 7(3), 195–205. <http://worldcat.org/isbn/0860503216>
- Cobbinah, P. B., & Amoako, C. (2012). Urban sprawl and the loss of peri-urban land in Kumasi, Ghana. *International Journal of Social and Human Sciences*, 6, 388–397. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:44025230>
- Cohen, B. (2004). Urban growth in developing countries: A review of current trends and a caution regarding existing forecasts. *World Development*, 32(1), 23–51. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2003.04.008>
- Colic-Peisker, V., & Robertson, S. (2015). Social change and community cohesion: An ethnographic study of two Melbourne suburbs. *Ethnic and Racial Studies*, 38(1), 75–91. <https://doi.org/10.1080/01419870.2014.939205>
- Connell, J. (1999). Beyond Manila: Walls, malls, and private spaces. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 31(3), 417–439. <https://doi.org/10.1068/a310417>
- Coy, M., & Pöhler, M. (2002). Gated communities in Latin American megacities: Case studies in Brazil and Argentina. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 29(3), 355–370. <https://doi.org/10.1068/b2772x>
- Crankshaw, N. M. (2009). Plowing or mowing? Rural sprawl in Nelson County, Kentucky. *Landscape Journal*, 28(2), 218–234. <https://doi.org/10.3368/lj.28.2.218>
- Da Gama Torres, H. (2011). *Environmental implications of peri-urban sprawl and the urbanization of secondary cities in Latin America*. Inter-American Development Bank. <https://doi.org/10.18235/0008841>
- Dadashpoor, H., & Ahani, S. (2019). A conceptual typology of the spatial territories of the peripheral areas of metropolises. *Habitat International*, 90, Article 102015. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102015>
- Dadashpoor, H., & Ghazaie, M. (2019). Exploring the consequences of segregation through residents' experiences: Evidence of a neighborhood in the Tehran metropolis. *Cities*, 95, Article 102391. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2019.102391>
- Dadashpoor, H., & Keshavarzi, S. (2024). Defining urban segregation: A qualitative meta-synthesis. *Cities*, 149, Article 104947. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.104947>
- Dávila, J. D., Brand, P., Jirón, P., Vargas Caicedo, H., Coupé, F., Eliécer Córdoba, J., ... & Gakenheimer, R. (2013). *Urban mobility and poverty: Lessons from Medellín and Soacha, Colombia*. Development Planning Unit, University College London. <https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/1366633>
- DeHoog, R. H., Lowery, D., & Lyons, W. E. (1991). Metropolitan fragmentation and suburban ghettos: Some empirical observations on institutional racism. *Journal of Urban Affairs*, 13(4), 479–493. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.1991.tb00268.x>
- Dekolo, S., Ekum, M. I., James, O. K., Aigbavboa, C., & Gumbo, T. (2025). Safeguarding rural-urban linkages: Modeling drivers of peri-urban sprawl and impacts on ecosystem services. *Frontiers in Sustainable Cities*, 7, Article 1535619. <https://doi.org/10.3389/frsc.2025.1535619>
- Djonie, J. (2009). *Urban racial segregation measures comparison* [Master's thesis, Texas A&M University]. Texas A&M University Libraries. <https://hdl.handle.net/1969.1/ETD-TAMU-2009-12-7637>
- Douglas, I. (2006). Peri-urban ecosystems and societies: Transitional zones and contrasting values. In D. McGregor, D. Simon, & D. Thompson (Eds.), *The peri-urban interface: Approaches to sustainable natural and human resource use* (pp. 18–29). London: Earthscan. <http://www.earthscan.co.uk>
- Duany, A., Plater-Zyberk, E., & Speck, J. (2000). *Suburban nation: The rise of sprawl and the decline of the American dream*. North Point Press. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:129058908>

- El Nassar, H. (2011, May 18). *Cities moving beyond segregation*. USA Today. <https://s4.ad.brown.edu/projects/diversity/News/in-the-news.PDFs>
- Elgin, C., & Oyvat, C. (2013). Lurking in the cities: Urbanization and the informal economy. *Structural Change and Economic Dynamics*, 27, 36–47. <https://doi.org/10.1016/j.strueco.2013.06.003>
- Farber, S., O'Kelly, M., Miller, H. J., & Neutens, T. (2015). Measuring segregation using patterns of daily travel behaviour: A social interaction-based model of exposure. *Journal of Transport Geography*, 49, 26–38. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2015.10.009>
- Farley, J. E. (1986). Segregated city, segregated suburbs: To what extent are they products of black-white socioeconomic differentials? *Urban Geography*, 7(2), 164–171. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.7.2.164>
- Fazal, S. (2013). Conceptualizing peri-urban interface. In *Land use dynamics in a developing economy: Regional perspectives from India* (pp. 15–25). Springer. https://doi.org/10.1007/978-94-007-5255-9_3
- Farmin, A. M. E., & Kjellstrand, S. (2005). *Study on immigration, integration, and social cohesion*. European Commission, Directorate-General for Employment, Social Affairs and Equal Opportunities. http://ec.europa.eu/employment_social/social_situation/studies_en.htm
- Firman, T. (1997). Land conversion and urban development in the northern region of West Java, Indonesia. *Urban Studies*, 34(7), 1027–1046. <https://doi.org/10.1080/0042098975718>
- Firman, T. (2004). New town development in Jakarta Metropolitan Region: A perspective of spatial segregation. *Habitat International*, 28(3), 349–368. [https://doi.org/10.1016/S0197-3975\(03\)00037-7](https://doi.org/10.1016/S0197-3975(03)00037-7)
- Fischel, W. A. (2000). *The homevoter hypothesis: How home values influence local government taxation, school finance, and land-use policies*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.2307/3146859>
- Florida, R. (2003). Cities and the creative class. *City & Community*, 2(1), 3–19. <https://doi.org/10.4324/9780203997673>
- Freilich, R. H., & Peshoff, B. G. (1997). The social costs of sprawl. *The Urban Lawyer*, 29(2), 183–198. <http://worldcat.org/oclc/1768868>
- Galster, G., & Cutsinger, J. (2007). Racial settlement and metropolitan land-use patterns: Does sprawl abet black-white segregation? *Urban Geography*, 28(6), 516–553. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.28.6.516>
- García-Ayllón, S. (2018). Urban transformations as indicators of economic change in post-communist Eastern Europe: Territorial diagnosis through five case studies. *Habitat International*, 71, 29–37. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2017.11.004>
- Ghalehnoei, M., & Sabet, S. (2019). Analysis of the factors of socio-spatial segregation in Isfahan City. *Journal of Geography and Urban Space Development*, 6(2), 71–88. <https://doi.org/10.22067/gusd.v6i2.69168> [in Persian]
- Ginting, S. W., & Sakinah, R. (2018, November). Gated community in Indonesian peri-urban: Security or segregation? [Conference session]. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 202(1), Article 012057. <https://doi.org/10.1088/1755-1315/202/1/012057>
- Glaeser, E. L., & Kahn, M. E. (2004). Sprawl and urban growth. In J. V. Henderson & J.-F. Thisse (Eds.), *Handbook of regional and urban economics* (Vol. 4, pp. 2481–2527). Elsevier. [https://doi.org/10.1016/S1574-0080\(04\)80013-0](https://doi.org/10.1016/S1574-0080(04)80013-0)
- Glaeser, E. L., & Kahn, M. E. (2004). Sprawl and urban growth. In *Handbook of regional and urban economics* (Vol. 4, pp. 2481–2527). Elsevier. [https://doi.org/10.1016/S1574-0080\(04\)80013-0](https://doi.org/10.1016/S1574-0080(04)80013-0)
- Glaeser, E. L., Kahn, M. E., & Rappaport, J. (2000). *Why do the poor live in cities?* (NBER Working Paper No. 7636). National Bureau of Economic Research. <https://doi.org/10.3386/w7636>
- Gomes, S. L., & Hermans, L. M. (2018). Institutional function and urbanization in Bangladesh: How peri-urban communities respond to changing environments. *Land Use Policy*, 79, 932–941. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2017.09.041>
- Gong, Y., & Wei, Y. (2022). The transformation of residential segregation in the Pearl River Delta, China: A planning-driven form. *SAGE Open*, 12(2), 1–16. <https://doi.org/10.1177/21582440221101053>
- Grant, J., & Mittelsteadt, L. (2004). Types of gated communities. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 31(6), 913–930. <https://doi.org/10.1068/b3165>
- Grbic, D., Ishizawa, H., & Crothers, C. (2010). Ethnic residential segregation in New Zealand, 1991–2006. *Social Science Research*, 39(1), 25–38. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2009.05.003>
- Greenstein, R., Sabatini, F., & Smolka, M. (2000). Urban spatial segregation: Forces, consequences, and policy responses. *Land Lines*, 12(6), 1–12.
- Gu, C. L., & Kesteloot, C. (2002). Beijing's social spatial structure in transition. In I. Schnell & W. Ostendorf (Eds.), *Studies in segregation and desegregation* (pp. 285–311). Ashgate. <https://doi.org/10.1016/j.progress.2006.10.001>
- Hanlon, T. M., Richmond, A. K., Shelzi, J., & Myers, G. (2019). Cultural identity in the peri-urban African landscape: A case study from Pikine, Senegal. *African Geographical Review*, 38(2), 157–171. <https://doi.org/10.1080/19376812.2017.1403333>
- Hirsch, A. R. (1998). *Making the second ghetto: Race and housing in Chicago, 1940-1960*. University of Chicago Press. <https://doi.org/10.2307/1899906>
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>
- Hughes, P. J. A. (2004). Segregação socioespacial e violência na cidade de São Paulo: Referências para a formulação de políticas públicas. *São Paulo em Perspectiva*, 18(4), 93–102. <https://doi.org/10.1590/S0102-88392004000400011>
- Imani Shamloo, J., Rafiean, M., & Azhdari, A. (2022). Explaining of the socio-occupational segregation in the space organization of Tehran metropolis (From the perspective of neoliberal restructuring of space). *Human Geography Research*, 54(2), 437–456. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2020.258095.1007703> [in Persian]
- Jalili Sadrabad, S., Shieh, E., & Behzadfar, M. (2018). Identification of the effective factors on socio-spatial segregation: Case study of Fadak and Kerman's neighborhoods located in district 8, Tehran. *Naqshejahan- Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning, 8*(1), 17–23. <http://20.1001.1.23224991.1397.8.1.2.4> [in Persian]
- Jami Odolo, M., Yazdani, M. H., & Jalili Sadrabad, S. (2022). Measuring the social-spatial segregation of educational and occupational groups in Ardabil city. *Journal of Urban and Regional Planning Research*, 13(51), 73–92. <https://doi.org/10.22059/JUR-BANGEO.2022.344959.1711> [in Persian]
- Jargowsky, P. A. (2002). Sprawl, the concentration of poverty, and urban inequality. In G. D. Squires (Ed.), *Urban sprawl: Causes, consequences, and policy responses* (pp. 39–72). The Urban Institute Press. <http://worldcat.org/isbn/0877667098>
- Jiang, F., Liu, S., Yuan, H., & Zhang, Q. (2007). Measuring urban sprawl

- in Beijing with geospatial indices. *Journal of Geographical Sciences*, 17(4), 469–478. <https://doi.org/10.1007/s11442-007-0469-z>
- Kaplan, D. H., & Woodhouse, K. (2004). Research in ethnic segregation I: Causal factors. *Urban Geography*, 25(6), 579–585. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.25.6.579>
- Keivani, R., & Mattingly, M. (2007). The interface of globalization and peripheral land in the cities of the south: Implications for urban governance and local economic development. *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(2), 459–474. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2007.00718.x>
- Kelly, J.-F., Breadon, P., Davis, C., Hunter, A., Mares, P., Mullerworth, D., & Weidmann, B. (2012). *Social cities*. Grattan Institute. https://www.researchgate.net/publication/241808875_Social_Cities
- Keshavarzi, S., Dadashpoor, H., & Kalantari, A. (2026). Urban segregation: The genealogy of a concept. *Cities*, 169, Article 106577. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2025.106577>
- Kim, S. K. (2006). *The gated community: Residents' crime experience and perception of safety behind gates and fences in the urban area* (Publication No. 3251609) [Doctoral dissertation, Texas A&M University]. ProQuest Dissertations & Theses Global. <https://www.researchgate.net/publication/26900683>
- Kovács, Z. (1999). Cities from state-socialism to global capitalism: An introduction. *GeoJournal*, 49(1), 1–6. <http://www.jstor.org/stable/41147394>
- Lacour-Little, M., & Malpezzi, S. (2001). *Gated communities and property values*. National Association of Home Builders. <https://doi.org/10.1177/00346446241275200>
- Latham, A., McCormack, D., McNamara, K., & McNeill, D. (2008). *Key concepts in urban geography*. Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781446214404>
- Le Goix, R. (2005). Gated communities: Sprawl and social segregation in Southern California. *Housing Studies*, 20(2), 323–343. <https://doi.org/10.1080/0267303042000331808>
- Le Goix, R., & Webster, C. J. (2008). Gated communities. *Geography Compass*, 2(4), 1189–1214. <https://doi.org/10.1111/j.1749-8198.2008.00118.x>
- Ledwith, V., & Clark, W. A. V. (2007). The effect of the residential mosaic and “White flight” on public school composition: Evidence from Los Angeles County. *Urban Geography*, 28(2), 160–180. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.28.2.160>
- Leyden, K. M. (2003). Social capital and the built environment: The importance of walkable neighborhoods. *American Journal of Public Health*, 93(9), 1546–1551. <https://doi.org/10.2105/ajph.93.9.1546>
- Lin, G. C. S. (2001). Evolving spatial form of urban-rural interaction in the Pearl River Delta, China. *The Professional Geographer*, 53(1), 56–70. <https://doi.org/10.1111/0033-0124.00269>
- Logan, J. R. (2013). The persistence of segregation in the 21st-century metropolis. *City & Community*, 12(2), 160–168. <https://doi.org/10.1111/cico.12021>
- Logan, J. R., & Messner, S. F. (1987). Racial residential segregation and suburban violent crime. *Social Science Quarterly*, 68(3), 510–527. <https://www.researchgate.net/publication/288542843>
- Low Choy, D., Sutherland, C., Gleeson, B., Sipe, N., & Dodson, J. (2008). *Change and continuity in peri-urban Australia: Peri-urban futures and sustainable development*. Griffith University. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:128804507>
- Low, S. M. (2001). The edge and the centre: Gated communities and the discourse of urban fear. *American Anthropologist*, 103(1), 45–58. <https://doi.org/10.1525/aa.2001.103.1.45>
- Low, S. M. (2003). *Behind the gates: Life, security, and the pursuit of happiness in fortress America*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203491256>
- Low, S., Donovan, G. T., & Gieseking, J. (2012). Shoestring democracy: Gated condominiums and market-rate cooperatives in New York. *Journal of Urban Affairs*, 34(3), 279–296. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.2011.00576.x>
- Lucas, K. (2011). Transport and social exclusion: Where are we now? In M. Grieco & J. Urry (Eds.), *Mobilities: New perspectives on transport and society* (pp. 207–222). Ashgate. <https://doi.org/10.1016/j.tranpol.2012.01.013>
- Malheiros, J. M. (2002). Ethni-cities: Residential patterns in the Northern-European and Mediterranean metropolis—Implications for policy design. *International Journal of Population Geography*, 8(2), 107–134. <https://doi.org/10.1002/ijpg.247>
- Maloutas, T. (2007). Segregation, social polarization, and immigration in Athens during the 1990s: Theoretical expectations and contextual differences. *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(4), 733–758. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2007.00760.x>
- Marcuse, P. (1997). The enclave, the citadel, and the ghetto: What has changed in the post-Fordist US city. *Urban Affairs Review*, 33(2), 228–264. <https://doi.org/10.1177/107808749703300206>
- Marsh, B., Parnell, A. M., & Joyner, A. M. (2010). Institutionalization of racial inequality in local political geographies. *Urban Geography*, 31(5), 691–709. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.31.5.691>
- Massey, D. S. (1990). American apartheid: Segregation and the making of the underclass. *American Journal of Sociology*, 96(2), 329–357. <https://doi.org/10.1086/229532>
- Massey, D. S., & Denton, N. A. (1988). The dimensions of residential segregation. *Social Forces*, 67(2), 281–315. <https://doi.org/10.1093/sf/67.2.281>
- Massey, D. S., & Denton, N. A. (1993). *American apartheid: Segregation and the making of the underclass*. Harvard University Press. <https://doi.org/10.4324/9780429499821-27>
- Massey, D. S., & Eggers, M. L. (1990). The ecology of inequality: Minorities and the concentration of poverty, 1970–1980. *American Journal of Sociology*, 95(5), 1153–1188. <https://doi.org/10.1086/229425>
- Mattingly, M. (1999). *Institutional structures and processes for environmental planning and management of the peri-urban interface* [Project Report]. Development Planning Unit, University College London. <https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/36>
- Meeus, S. J., & Gulick, H. (2008). Semi-urban areas in landscape research: A review. *Living Reviews in Landscape Research*, 2(3), 1–45. <https://doi.org/10.12942/lrlr-2008-3>
- Miao, P. (2003). Deserted streets in a jammed town: The gated community in Chinese cities and its solution. *Journal of Urban Design*, 8(1), 45–66. <https://doi.org/10.1080/1357480032000064764>
- Michellini, J. J., & Pintos, P. (2016). Metropolitan expansion and new socio-spatial segregation scenarios in contemporary Argentina. The case of Nordelta-Las Tunas (Buenos Aires). *Habitat International*, 54(Part 1), 40–49. <https://doi.org/10.1016/j.habitat-int.2015.11.029>
- Morgan, B. S. (1983). A distance-decay based interaction index to measure residential segregation. *Area*, 15(3), 211–217. <https://www.jstor.org/stable/20001935>
- Murphy, P., & Watson, S. (1994). Social polarization and Australian cities. *International Journal of Urban and Regional Research*, 18(4), 573–590. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.1994.tb00287.x>
- Narain, V., & Nischal, S. (2007). The peri-urban interface in Shahpur

- Khurd and Karnera, India. *Environment and Urbanization*, 19(1), 261–273. <https://doi.org/10.1177/0956247807076905>
- Olaniran, T. O., & Aule, T. T. (2025). Systematic approach to sustainable urban development: Reviewing challenges of informal settlements and peri-urban growth in sub-Saharan Africa. *Urban, Planning and Transport Research*, 13(1), Article 2495660. <https://doi.org/10.1080/21650020.2025.2495660>
- Ozyurt, S. S. (2013). The selective integration of Muslim immigrant women in the United States: Explaining Islam's paradoxical impact. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 39(10), 1617–1637. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2013.833691>
- Peach, C. (1999). London and New York: Contrasts in British and American models of segregation. *International Journal of Population Geography*, 5(5), 319–347. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-1220\(199909/10\)5:5<319::AID-IJPG148>3.0.CO;2-Q](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-1220(199909/10)5:5<319::AID-IJPG148>3.0.CO;2-Q)
- Piña, W. A. (2014). Urbanization: Concepts, trends, and analysis in three Latin American cities. *Miscellanea Geographica*, 18(3), 5–15. <https://doi.org/10.2478/mgrsd-2014-0020>
- Piorr, A. (Ed.). (2011). *Peri-urbanisation in Europe: Towards European policies to sustain urban-rural futures: Synthesis report*. Forest & Landscape, University of Copenhagen. <https://www.researchgate.net/publication/275349764>
- Power, A. (2001). Social exclusion and urban sprawl: Is the rescue of cities possible? *Regional Studies*, 35(8), 731–742. <https://doi.org/10.1080/00343400120084713>
- Pradoto, W. (2012). *Development patterns and socioeconomic transformation in the peri-urban area*. Universitätsverlag der TU Berlin. <https://doi.org/10.14279/DEPOSITONCE-3276>
- Pradoto, W., Setiyono, B., & Wahyono, H. (2018). Peri-urbanization and the dynamics of urban-rural linkage: The case of Sukoharjo Regency, Central Java. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 202(1), Article 012039. <https://doi.org/10.1088/1755-1315/202/1/012039>
- Raposo, R. (2006). Gated communities, commodification and aestheticization: The case of the Lisbon metropolitan area. *GeoJournal*, 66(1–2), 43–56. <https://doi.org/10.1007/s10708-006-9015-2>
- Roberts, B. R., & Wilson, R. H. (Eds.). (2009). *Urban segregation and governance in the Americas*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230620841>
- Rodgers, D. (2004). “Disembedding” the city: Crime, insecurity and spatial organization in Managua, Nicaragua. *Environment and Urbanization*, 16(2), 113–124. <https://doi.org/10.1177/095624780401600202>
- Salem, M., & Tsurusaki, N. (2024). Impacts of rapid urban expansion on peri-urban landscapes in the Global South: Insights from landscape metrics in Greater Cairo. *Sustainability*, 16(6), Article 2316. <https://doi.org/10.3390/su16062316>
- Sareen, S., & Haque, M. (2023). Exploring the evolution and trends in the peri-urban planning: A bibliometric overview. *International Journal of Sustainable Development & Planning*, 18(12), 3735–3744. <https://doi.org/10.18280/ijssdp.181217>
- Shen, J., & Wu, F. (2013). Moving to the suburbs: Demand-side driving forces of suburban growth in China. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 45(8), 1823–1844. <https://doi.org/10.1068/a45565>
- Shihadeh, E. S., & Flynn, N. (1996). Segregation and crime: The effect of black social isolation on the rates of black urban violence. *Social Forces*, 74(4), 1325–1352. <https://doi.org/10.1093/sf/74.4.1325>
- Simon, D. (2008). Urban environments: Issues on the peri-urban fringe. *Annual Review of Environment and Resources*, 33, 167–185. <https://doi.org/10.1146/annurev.envi-ron.33.021407.093240>
- Simon, D., McGregor, D., & Nsiah-Gyabaah, K. (2004). The changing urban-rural interface of African cities: Definitional issues and an application to Kumasi, Ghana. *Environment and Urbanization*, 16(2), 235–248. <https://doi.org/10.1177/095624780401600214>
- Skop, E. (2006). Introduction—Urban space: The shape of inequality. *Urban Geography*, 27(5), 393–396. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.27.5.393>
- Spielman, S. E., & Thill, J.-C. (2008). Social area analysis, data mining, and GIS. *Computers, Environment and Urban Systems*, 32(2), 110–122. <https://sid.ir/paper/602145/en>
- Sýkora, L. (2009). New socio-spatial formations: Places of residential segregation and separation in Czechia. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 100(4), 417–435. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2009.00550.x>
- Tacoli, C. (1998). Rural-urban interactions: A guide to the literature. *Environment and Urbanization*, 10(1), 147–166. <https://doi.org/10.1177/095624789801000105>
- Talen, E. (1998). Visualizing fairness: Equity maps for planners. *Journal of the American Planning Association*, 64(1), 22–38. <https://doi.org/10.1080/01944369808975954>
- Tammaru, T., Marcińczak, S., Aunap, R., van Ham, M., & Janssen, H. (2020). Relationship between income inequality and residential segregation of socioeconomic groups. *Regional Studies*, 54(4), 450–461. <https://doi.org/10.1080/00343404.2018.1540035>
- Tavares, A. O., Pato, R. L., & Magalhães, M. C. (2012). Spatial and temporal land use change and occupation over the last half-century in a peri-urban area. *Applied Geography*, 34, 432–444. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2012.01.009>
- Tesfay, S. M., Gebregiorgis, G. A., & Ayele, D. G. (2025). Peri-urban land transformation in the Global South: Revisiting conceptual vectors and theoretical perspectives. *Land*, 14(7), Article 1483. <https://doi.org/10.3390/land14071483>
- Thorns, D. C. (2002). Urban social inequality and social exclusion. In *The transformation of cities: Urban theory and urban life* (pp. 149–177). Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-1-4039-9031-0_7
- Tubtim, T. (2014). *Rural crossroads: Class and migration in peri-urban Chiang Mai* [Doctoral dissertation, University of Sydney]. Sydney eScholarship Repository. <http://hdl.handle.net/2123/11436>
- Van Kempen, R. (2007). Divided cities in the 21st century: Challenging the importance of globalization. *Journal of Housing and the Built Environment*, 22(1), 13–31. <https://doi.org/10.1007/s10901-006-9064-3>
- Van Kempen, R. (2007). Divided cities in the 21st century: Challenging the importance of globalization. *Journal of Housing and the Built Environment*, 22(1), 13–31. <https://doi.org/10.1007/s10901-006-9064-3>
- Vij, S., & Narain, V. (2016). Land, water & power: The demise of common property resources in periurban Gurgaon, India. *Land Use Policy*, 50, 59–66. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2015.08.030>
- Vitriana, A. (2018, May). Infrastructure provision by residential developers in the peri-urban neighbourhoods of Metropolitan Bandung Raya. *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science*, 158(1), Article 012026. <https://doi.org/10.1088/1755-1315/158/1/012026>
- Von der Dunk, A., Grêt-Regamey, A., Dalang, T., & Hersperger, A. M. (2011). Defining a typology of peri-urban land-use conflicts—A case study from Switzerland. *Landscape and Urban Planning*, 101(2), 149–156. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2011.02.007>
- Webster, C. J., Wu, F., & Zhao, Y. (2006). China's modern walled cities. In G. Glasze, C. Webster, & K. Frantz (Eds.), *Private cities: Global*

- and local perspectives (pp. 153–169). Routledge. <http://hdl.handle.net/10722/184117>
- Webster, D. (2002). *On the edge: Shaping the future of peri-urban East Asia*. Asia/Pacific Research Center, Stanford University. <https://www.researchgate.net/publication/265271991>
- Winarso, H., Hudalah, D., & Firman, T. (2015). Peri-urban transformation in the Jakarta metropolitan area. *Habitat International*, 49, 221–229. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.05.024>
- Wissink, B., Dijkwel, R., & Meijer, R. (2004). *Bangkok living: social networks in a gated urban field*. Delft University of Technology, OTB Research Institute. <http://resolver.tudelft.nl/uuid:7d1c997d-76ac-4281-8a39-dc58f9daf1aa>
- Woltjer, J. (2014). A global review on peri-urban development and planning. *Journal of Regional and City Planning*, 25(1), 1–16. <https://doi.org/10.5614/jipwk.2014.25.1.1>
- Wood, J., & Dupont, B. (Eds.). (2006). *Democracy, society, and the governance of security*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511489358>
- Wu, F. (2005). Rediscovering the 'gate' under market transition: From work-unit compounds to commodity housing enclaves. *Housing Studies*, 20(2), 235–254. <https://doi.org/10.1080/026730303042000331754>
- Wu, F. (2010). Gated and packaged suburbia: Packaging and branding Chinese suburban residential development. *Cities*, 27(5), 385–396. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2010.06.003>
- Yang, Z., Cai, J., & Sliuzas, R. (2010). Agro-tourism enterprises as a form of multi-functional urban agriculture for peri-urban development in China. *Habitat International*, 34(4), 374–385. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2009.11.002>
- Zasada, I. (2011). Multifunctional peri-urban agriculture—A review of societal demands and the provision of goods and services by farming. *Land Use Policy*, 28(4), 639–648. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2011.01.008>
- Zhao, P. (2013). The impact of urban sprawl on social segregation in Beijing and a limited role for spatial planning. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 104(5), 571–587. <https://doi.org/10.1111/tesg.12030>
- Zhao, P. (2016). Planning for social inclusion: The impact of socioeconomic inequities on the informal development of farmland in suburban Beijing. *Land Use Policy*, 57, 431–443. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2016.06.010>
- Zhao, P. (2017). An 'unceasing war' on land development on the urban fringe of Beijing: A case study of gated informal housing communities. *Cities*, 60(Part A), 139–146. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2016.11.008>
- Zhao, P., & Zhang, M. (2018). Informal suburbanization in Beijing: An investigation of informal gated communities on the urban fringe. *Habitat International*, 77, 130–142. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2018.01.006>